



درس اول

بذری که بارور شد!

عمر بن عبدالعزیز می گوید: من در مدینه تحصیل علم می کردم و ملازم عبیدالله بن عبدالله بن مسعود بودم. به او خبر رسیده بود که من نیز مانند سایر بنی امیه سبّ علی (ع) می کنم.

روزی به محضر او آمدم. مشغول نماز بود. نشستم تا نمازش تمام شد. پس از فراغت به من توجهی کرد و فرمود: از کجا دانستی که خداوند بر اصحاب بدر و بیعت رضوان غضب کرده است پس از آنکه از آنان راضی شده بود؟ گفتم: من چنین سخنی شنیده‌ام. فرمود این چیست که از تو به من درباره علی بن ابی طالب (ع) خبر داده‌اند؟ گفتم از پیشگاه خداوند بزرگ و از شما پوزش می طلبم؛ و از آن تاریخ سبّ علی را ترک گفتم.

سؤال و جوابی که بین استاد و شاگرد در مدینه ردوبدل شد خیلی کوتاه بود. هیچ یک از آن دو نفر تصور نمی کرد که این چند جمله منشا انقلاب عظیمی در کشور اسلام شود. ولی آن روز گفته استاد مانند سکه در دل کودک نقش بست و طفل را تحت تأثیر قرار داد.

چند سالی گذشت. کودک بزرگ شد و در ردیف مردان بارز اجتماع قرار گرفت. پیشامدهای غیرمنتظر و حوادث گوناگون، تحولات عظیمی در کشور به وجود آورد و کودک آن روز را بر کرسی خلافت مستقر نمود و زمام اداره میلیون ها مردم را به دست او داد!

شرایط زمامداری و ریاست آن بدر را پرورش داد و سرانجام به صورت خرمین سعادت در آمد و میلیون ها مردم از آن بهره برداری کردند و از بدعت ننگین سبّ علی بن ابی طالب علیه السلام خلاص شدند. از این قضیه و قضایایی مانند آن استفاده می شود که واردات فکری کودکان به وجود می آید محو نمی شود و آثار مطلوب و نامطلوب آن ها از دوران تربیت شده اند در بزرگی عمل می کنند.

لازم است آموزگاران و دبیران در کلاس های درس متوجه تمام اقوال و اعمال خویش باشند و از هر ناروایی اجتناب کنند، همان طور که گفتار درست و بجای یک معلم با فضیلت توانست عمر بن عبدالعزیز را در کودکی تحت تأثیر قرار دهد و در اثر آن پس از چند سال میلیون ها مردم را از انحراف عقیده خلاص کند، همچنین ممکن است یک جمله نادرست و گمراه کننده فکر طفلی را از صراط مستقیم بگرداند و سرانجام بدبختی های عظیم و غیر قابل جبرانی برای او و جامعه به بار آورد.

محمد تقی فلسفی
گفتار فلسفی، کتاب کودک

فهرست

درس اول

هفته بزرگداشت معلم نزدیک است. درس اول این شماره اشاره‌ای است به تأثیری که یک معلم بر دانش آموز نوجوان خود گذاشت و به خطاهای چند نسل پایان داد.

ما با تفکر تخیل می‌کنیم

گفت‌وگو با سردبیر مجله رشد نوآموز

در این شماره پای سخن خانم افسانه موسوی گرمارودی نشستیم. ما از مجله «رشد نوآموز» بر ایمان بگوید و تجربه‌های خود در این راه...

ایرج جهانشاهی

اسفندیار معتمدی

در سلسله آموزگاران بزرگ ایران، به سراغ کسی رفته‌ایم که بنیان‌گذار نهاد مجلات آموزشی در ایران است، یعنی همین درختی که همچنان در حال «رشد» است.

نگاه قرآن به آفرینش

محمدحسن مکارم

مکتوب‌های قرآنی ما ادامه دارد و در این شماره به چگونگی آفرینش جهان پرداخته است؛ از دو منظر «چگونگی» و «چرایی» این موضوع.

معلمان چندپایه، کلاس‌های چندپایه

احمد سمیعی

نشر آثار استاد احمد سمیعی (گفتار، نوشتار، ترجمه) برای رشد معلم همواره غنیمتی به شمار می‌رود. معلمان چندپایه و به‌ویژه کارشناسان محترم آموزش ابتدایی را به مطالعه این نوشته دعوت می‌کنیم.

من و کلاس چندپایه‌ام

ادریس عبداللہی

مدت دو سال است که در روستای باریکایی و در کلاس پنج پایه تدریس می‌کنم. در این دو سال، برای رسیدگی به همه پایه‌ها، کمبود وقت یکی از مشکلات اساسی من بوده است...

آموزش خواندن و درک مطلب

سمیه اسکندریان

ضعف در خواندن تنها مشکل مالیرانی هان نیست. در این مقاله می‌خوانیم که در آمریکا هم «تنها ۳۰ تا ۴۰ درصد از دانش آموزان کلاس‌های چهارم تا ششم در زمینه مهارت‌های خواندن و درک مطلب بالاتر از میانگین هستند».

معلم

رشد

ماه نامه
آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی
دوره سی و یکم
فروردین ماه ۱۳۹۲
شماره پیدرپی ۲۷۴



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر نشریات و تکنولوژی آموزشی

● مدیر مسئول: محمد ناصری

● سردبیر: جعفر ربانی

● شورای برنامه‌ریزی و کارشناسی:

اسفندیار معتمدی، سعید قریشی، سید امیر رون

● مدیر داخلی: کبری محمودی

● طراح گرافیک: حسین نوروزی

● نشانی پستی دفتر مجله:

تهران - صندوق پستی ۶۵۸۶-۱۵۸۷۵ تلفن: ۸۸۴۹۰۲۲۹ - ۰۲۱

● نشانی پستی امور مشترکین: تهران - صندوق پستی ۱۱۱/۱۶۵۹۵

تلفن: ۷۷۳۳۶۱۰۶ - ۷۷۳۳۵۱۱۰

● وبگاه: www.roshdmag.ir

● پیام‌نگار: moallem@Roshdmag.ir

● تلفن پیام‌گیر نشریات رشد: ۸۸۳۹۲۳۲ - ۸۸۳۰۱۴۸۲ - ۰۲۱

● کد مدیر مسئول: ۱۰۲ کد امور مشترکین: ۱۱۴

● شمارگان: ۵۳۰۰۰ نسخه

● چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

● تصویر روی جلد: علی شفیع آبادی

فایل توجه
نویسندگان محترم

آثار ارسال‌شده برای درج در مجله
با ویژگی‌های زیر قابل بررسی است:

■ قبلاً جای دیگری چاپ نشده باشد.

■ دارای چکیده و منبع باشد.

■ ترجمه‌ها، هم‌خوان و همراه با متن اصلی باشد.

■ از نظر موضوع، نو و کاربردی باشد و قابلیت تعمیم در مدرسه را داشته باشد.

■ خوانا، روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد.

■ در کاغذ A۴ و یک روی کاغذ نوشته شود.

■ مقاله‌ها تا حد امکان دارای جدول، نمودار و عکس مناسب باشد.

■ مجله در قبول، رد، ویرایش و تلخیص آثار رسیده آزاد است.

آثار ارسال‌شده بازگردانده نمی‌شود.

در وصف



علم دولت نوروز به صحرا برخاست
زحمت لشکر سرما ز سر ما برخاست
بر عروسان چمن بست صبا هر گه
که به غواصی ابر از دل دریا برخاست
طبق باغ پر از نقل و ریاحین کردند
شکر آن را که زمین از تب سرما برخاست
این چه بویی است که از ساحت خلیج بدمید
وین چه بادی است که از جانب یغما برخاست؟
چه هوایی است که خلدش به تحسر بنشست؟
چه زمینی است که چرخش به تولا برخاست؟
طارم اخضر از عکس چمن حمرا گشت
بس که از طرف چمن لؤلؤ لالا برخاست
موسم نغمه چنگ است که در بزم صبح
بلبلان را ز چمن ناله و غوغا برخاست
بوی آلودگی از خرقة صوفی آمد
سوز دیوانگی از سینه دانا برخاست
از زمین ناله عشاق به گردون بر شد
وز ثری نعره مستان به ثریا برخاست
عارف امروز به ذوقی بر شاهد بنشست
که دل زاهد از اندیشه فردا برخاست
هر دلی را هوس روی گلی در سر شد
که نه این مشغله از بلبل تنها برخاست
گویا پرده معشوق برافتاد از پیش
قلم عافیت از عاشق شیدا برخاست
هر کجا طلعت خورشید رخی سایه فکند
بیدلی خسته کمر بسته چو جوزا برخاست
هر کجا سروقدهی چهره چو یوسف بنمود
عاشقی سوخته خرمن چو زلیخا برخاست
با رخس لاله ندانم به چه رونق بشکفت
با قدش سرو ندانم به چه یارا برخاست
سر به بالین عدم باز نه ای نرگس مست
که ز خواب سحر آن نرگس شهلا برخاست
به سخن گفتن او عقل ز هر دل برمید
عاشق آن قد مستم که چه زیبا برخاست
روز رویش چو پرانداخت نقاب شب زلف
گفتی از روز قیامت شب یلدا برخاست
ترک عشقش بنه صبر چنان غارت کرد
که حجاب از حرم راز معما برخاست
سعدیا تا کی ازین نامه سیه کردن؟ بس
که قلم را به سر از دست تو سودا برخاست

سعدی (قصاید)

نهادینه و درونی کردن ارزش‌ها...

صدیقه جلالی

این بحث تازه‌ای نیست، اما یادآوری آن ضروری است. چگونه می‌توان ارزش‌ها را در وجود دانش‌آموزان پایدار کرد؟

آموزش محیط زیست

غلامحسین ظفری

محیط زیست یک مشکل جهانی است. اما در ایران، علاوه بر آن، کم‌کم دارد به یک شکل ملی و حتی محلی هم تبدیل می‌شود. چه باید کرد؟

الفبای عشق

پروین نعمتی

این، نوشته‌ای است در ستایش «معلم و معلمی» و در ضمن بیان پاره‌ای از بایدها و نبایدها در کار تعلیم و تربیت؛ آن را بخوانید

امتحانات نزدیک است!

نجمه شکوه‌نیا

امتحانات مدارس از اواخر اردیبهشت شروع می‌شود. بد نیست معلمان سالی یک‌بار وظایف خود را درباره چگونگی برگزاری امتحانات مرور کنند.

خاطرات

در این شماره این خاطرات را می‌خوانید: خاطرات بی‌روتوش (اعظم گودرزی) دو کبوتر، یک پرواز (احمد رسایی) لقب‌های من و تو (کلثوم دهقان اسدی) خاطراتی از نماز در مدرسه من (فاطمه منفرد).

جدول

غلامحسین باغبان

این آخرین جدول در سال جاری است. حل کنید و رمز آن را برای ما بفرستید.



ما با تفکر تخیل می‌کنیم

افسانه موسوی گرمارودی
سردبیر مجله رشد نوآموز

گفت‌وگو با

اشاره

ما در مجله رشد معلم می‌کوشیم در هر دوره با یکی از سردبیران دیگر مجلات رشد گفت‌وگویی داشته باشیم و از این طریق دیدگاه‌ها و نقطه‌نظرهای ایشان را برای خوانندگان خودمان - که بسیاری از آن‌ها ممکن است خود یا فرزندان یا دانش‌آموزانشان خوانندگان آن مجله نیز باشند- انعکاس دهیم. سال گذشته گفت‌وگویی داشتیم با خانم شکوه قاسم‌نیا، سردبیر محترم مجله رشد کودک که در شماره ۶ (اسفند ۹۰) منتشر شد. امسال برای گفت‌وگو خدمت سرکارخانم افسانه موسوی گرمارودی، سردبیر مجله رشد نوآموز، مجله‌ای که برای دانش‌آموزان سال‌های دوم و سوم دبستان تولید می‌شود، رسیدیم و کوشیدیم با طرح سؤال‌هایی متنوع، و البته در حوزه مسائل مربوط به مجله نوآموز، بازتاب‌دهنده نظرات ایشان باشیم. لازم به یادآوری است که در آذرماه سال تحصیلی (۸۹-۹۰) نیز مجله آموزش ابتدایی گفت‌وگویی با خانم موسوی گرمارودی انجام داد و شما می‌توانید این گفت‌وگو را در راستای همان گفت‌وگو مطالعه کنید. توجه شما را به متن گفت‌وگو جلب می‌کنیم. رشد

گفت‌وگو

برخی‌ها از
آموزش‌های کاملاً
رو و مستقیم پرهیز
دارند که درست
است و مدنظر ما
هم نیست؛ ولی
بعضی‌ها کار را به
افراط کشیده‌اند و
نتیجه‌اش این شده
که در سال‌های
اخیر و حتی شاید
بتوان گفت در
دهه‌های اخیر، به
جز برخی کارهای
بسیار نادر، شاهد
افول ادبیات کودک
از نظر محتوا
بوده‌ایم. البته علل
دیگری هم دارد



به اندازه کافی
کتاب‌های علمی و
آموزشی (آن‌طور
که مطلوب برخی
است) در جامعه
وجود دارد.

بنابراین ما سعی
می‌کنیم حسن نوع
دوستی، انسانیت
و امانت‌داری را در
آن‌ها تقویت کنیم

گروه سنی را با کارشناسان متعدد بررسی کنیم و متناسب با نیازهای روحی روانی آن‌ها جلو برویم. داشتن تیراژ بالا نباید باعث غرور یا خشنودی بی‌حد ما بشود. تنها نکته امیدبخش این است که با درخواست مخاطب تیراژ بالا می‌رود و اجباری در کار نیست. من گمان می‌کنم هنوز هم شمارگان به حد مطلوبی نرسیده‌است. تعداد نوآموزان خیلی بیش از این‌هاست. امیدوارم مدیران و معلمان ارجمند و زحمت‌کش دبستان‌ها امکان مشاهده و مطالعه این مجله را برای همه بچه‌ها فراهم کنند و مطمئنم که مجله مورد توجه و علاقه تعداد بیشتری قرار خواهد گرفت و تیراژ از این هم بالاتر می‌رود.

● توصیه شما به معلمان درمورد نحوه استفاده از مجله برای دانش‌آموزان چیست؟

● توصیه و خواهش ما این است که لطفاً مجله را با پرسش و امتحان خراب نکنند. ما تلاش می‌کنیم ضمن سرگرم کردن بچه‌ها و ایجاد لذت در آن‌ها، آموزشی به اصطلاح زیرپوستی برای آن‌ها داشته باشیم. این حرف گاهی باعث چنجال است که کار هنری الزاماً آموزش‌دهنده نیست. من کاملاً مخالفم! هیچ کار کاملاً هنری مطلوب را از گذشته تاکنون ندیده‌ام و سراغ ندارم که آموزشی در آن وجود نداشته باشد. این حرفی نیست که تحقیق نشده عرض کنم. شاید در مقطعی، کاری مورد توجه عده کثیری قرار گرفته باشد اما ماندگار نشده. تمام کارهای ماندگار کاری آموزشی بوده‌اند و دارای زمینه و مضمون و محتوایی کاملاً هدفمند. بعضی از نویسندگان یا شاعران ما از این‌که کارشان آموزشی جلوه کند اکراه دارند، ولی قصدشان دوری از شعار است، نه آموزش. البته برخی‌ها از آموزش‌های کاملاً رو و مستقیم پرهیز دارند که درست است و مدنظر ما هم نیست؛ ولی بعضی‌ها کار را به افراط کشیده‌اند و نتیجه‌اش این شده که در سال‌های اخیر و حتی شاید بتوان گفت در دهه‌های اخیر، به جز برخی کارهای بسیار نادر، شاهد افول ادبیات کودک از نظر محتوا بوده‌ایم. البته علل دیگری هم دارد که این زمان بگذار تا وقت دگر.

به هر حال، ما در نوآموز با تشکیل کارگروه‌های مختلف در زمینه‌های گوناگون، سعی کرده‌ایم نیازسنجی کنیم و براساس آن کار تولید کنیم. مطمئنم علت واقعی جذب مخاطب، تلاش جمعی گروه کارشناسان ماست که به شکل خستگی‌ناپذیر و هفتگی در تلاش‌اند. همیشه کار گروهی نتیجه‌بخش است. اگر غیر از این بود باعث تعجب می‌شد. بنابراین خواهش ما این است که بزرگ‌ترها تنها امکان مطالعه مجله را برای بچه‌ها فراهم و آن‌ها را به خواندن ترغیب کنند؛ فقط همین.

● سیاست‌های کلی شما در تهیه و تولید مجله نوآموز چیست؟ آیا می‌توانید هر سیاست را در یک جمله بیان کنید؟ مثلاً سیاست شعر، سیاست داستان، سیاست سرگرمی، سیاست واژگان، سیاست معرفی

● خانم گرمارودی تشکر می‌کنیم از این که گفت‌وگو با مجله رشد معلم را پذیرفتید. اجازه دهید با خودتان شروع کنیم:

می‌دانیم که مجلات رشد بیش از سی سال است منتشر می‌شود و مجله رشد نوآموز هم اکنون در سال بیست‌ونهم است. با این سابقه، شما خودتان باید در دوره دانش‌آموزی خواننده این مجلات بوده باشید. در آن زمان کدام مجله را بیشتر می‌خواندید و می‌پسندید؟ و اکنون که به گذشته نگاه می‌کنید تأثیر این مجلات را بر خودتان چگونه ارزیابی می‌کنید؟

● بله. من هم قبل از مجلات رشد مجلات «پیک» را دریافت می‌کردم. آن وقت‌ها برای دانش‌آموزان مجلات متعددی، به این شکل که امروزه وجود دارد، نبود. کیفیت مجلات رشد امروزی را هم نداشتند؛ ولی به‌هرحال قابل مطالعه و خواندنی به‌شمار می‌آمدند. البته چون من در خانواده‌ای کاملاً فرهنگی بزرگ شده‌ام، مجلات متعددی در دسترس بود؛ هرچند آن‌ها مخصوص گروه سنی من نبودند، اما زمینه خواندنی‌های بسیاری را برایم فراهم می‌کردند.

● چه شد که به دفتر کمک‌آموزشی آمدید و سردبیری مجله رشد نوآموز را پذیرفتید؟

● من همیشه به ادبیات کودک و نوجوان علاقه‌مند بودم. ناخواسته جریانات ادبی کودک و نوجوان را پی‌گیری می‌کردم. مدتی در دانشگاه تربیت معلم تجربه نشر مجلات دانشجویی را داشتم و تجربه مجله «گلچرخ» در خانواده‌مان هم باعث شده بود علاقه‌ام به کار مطبوعاتی بیشتر شود. همچنین، در تألیف کتاب‌هایی برای خردسالان و کودکان متوجه شدم کار جدی برای گروه سنی الف و ب خیلی کم است. از این جهت وقتی سردبیری رشد نوآموز به من پیشنهاد شد، فکر این‌که می‌توانم خیلی اختصاصی به این گروه سنی بپردازم، باعث خشنودی‌ام شد و پذیرفتم.

● شما سردبیری از پرشمارگان‌ترین مجله‌هایی در کشور هستید که برای دانش‌آموزان دبستانی منتشر می‌شود (امسال شماره‌های ۳ و ۴ شما در تیراژ ۱/۲۲۰/۰۰۰ جلد چاپ شد) و این برای هر سردبیر یا صاحب مجله‌ای رشک‌برانگیز است. ارزیابی خودتان از این شمارگان عظیم چیست؟ این شمارگان و این مجله چه نقطه قوتی می‌تواند برای آموزش و پرورش کشور ما باشد؟

● در حوزه آموزش و پرورش، این تیراژ یا شمارگان، خیلی بالا نیست. ما وقتی در آموزش و پرورش در چنین طیف وسیعی از دانش‌آموز مشغول به کار هستیم، فقط فکر می‌کنیم باید آستین‌ها را بالا بزنیم و تلاش کنیم نیازهای این

کتاب، سیاست تصویر، سیاست آموزش، جایگاه دختران و پسران، جایگاه خانواده، جایگاه معلم و ... آیا سیاست‌های سلبی هم دارید؟ (مثلاً بعضی مجلات آموزشی زبان انگلیسی هم دارند و شما ندارید).

● سیاست کلی ما در مجله این است که در صفحات مختلف چه علمی، چه داستانی، چه شعر و... بتوانیم نیازهای این گروه سنی را برآورده کنیم. بچه‌ها در این گروه سنی کم‌کم به تعقل و تفکر فردی می‌رسند، یعنی تا حدودی به خودشناسی اولیه دست پیدا می‌کنند. خوانش آن‌ها موجب می‌شود احساس استقلال بیشتری داشته باشند. ما موظفیم آن‌ها را به سمت تفکر و تخیلی سوق دهیم که منجر به احساس خوشایندی از زندگی در آن‌ها شود. مثلاً در این سال‌ها صفحاتی به نام «داستان من» داریم. در این صفحه بچه‌ها یاد می‌گیرند در مواجهه با مسائل مختلف چگونه احساس خود را حل‌جی کنند و در مقابل افراد دیگر و دوستانشان از چه کلماتی استفاده کنند تا منظور خود را بهتر منتقل کنند. در داستان‌ها با کارگروه‌های مختلف هفتگی تلاش می‌کنیم نیازهای بچه‌ها را پیدا کنیم و به



آن‌ها بپردازیم. مثلاً الان چند هفته است که روی مسئله ترس در بچه‌ها کار می‌کنیم. اگرچه هنوز نتوانسته‌ایم به حد مطلوب دست یابیم. چون ما در داستان یک مشکل یا مسئله ایجاد می‌کنیم و اگر نتوانیم به شکل مطلوبی آن را حل کنیم، بچه‌ها را دچار سردرگمی کرده‌ایم. بنابراین خیلی کار حساسی است. درمورد سرگرمی‌ها معتقدم هنوز به جایگاه مطلوبی نرسیده‌ایم؛ با وجودی که زحمت بسیاری در این زمینه کشیده شده و مورد توجه بچه‌ها هم بوده. سعی کرده‌ایم به حوزه درک و فهم و ترکیب بیشتر توجه کنیم، البته با جاذبه‌های تصویری؛ تا کنجکاوی و لذت کشف را در آن‌ها بالا ببریم.

سیاست شعری مجله نواآموز با حضور آقای ناصر کشاورز که حضورشان در این چند ساله در رشد نواآموز بسیار مغتنم و مبارک بوده، تغییر کرده و باعث شده تا با دوستان و گروهی که ایشان گرد آورده‌اند، در بیان مسائل بچه‌ها در حوزه شعر این گروه سنی (ب) تحولی ایجاد شود. اعتقاد همه ما در گروه این است که بچه‌ها باید ضمن لذت بردن از خواندن شعر خوب، احساس کنند حرف جدیدی شنیده‌اند. باید خود را در آن بیابند و مطالعه شعر با شاعرانگی بالا، قدرت تخیل و تعمق را در آن‌ها بیشتر کند و

بارها شاهد این ماجرا بوده‌ایم که در مدارس از این مجله آزمون‌های متعدد برگزار کرده و سؤال‌های تستی (!) طرح کرده‌اند. عاقرانه خواهشمندم، فرصت خواندن و لذت بردن از مجله را با این الزامات و اجبارها از فرزندانمان نگیرند

در نهایت این امر بتواند «تخیل» آن‌ها را منجر به «تفکر» کند. ما سعی کرده‌ایم در صفحات شعر کلاً از بیان مسائل تکراری بپرهیزیم و به دنیای امروزی بچه‌ها بسیار نزدیک شویم. من شاهد تلاش فراوان همه این دوستان هستم.

درمورد سیاست واژگان هم ما از دایره واژگانی این گروه سنی در کتاب‌های درسی و دایره واژگانی مصطلح در جامعه استفاده می‌کنیم. به همین منظور، تمام کتاب‌های درسی آن‌ها را بارها و بارها مرور کرده‌ایم. درمورد رسم الخط هم، با وجودی که در رسم الخط کتاب‌های درسی یکدستی وجود ندارد (بیشتر در جدا و سرهم‌ها)، به آنچه در کتاب‌های درسی نواآموزان آمده است توجه می‌کنیم؛ چون نمی‌خواهیم آن‌ها دچار سردرگمی شوند.

در تصویرسازی‌ها بیشتر ملایم و متنوع و کسب لذت بصری و خلاقیت است. سعی کرده‌ایم با تصویرهای مناسب، به بالا رفتن تخیل کودکان بچه‌ها کمک کنیم؛ اما به شکل حرفه‌ای و هنری. دستان توانمند گرافیک خوب مجله و اختیاراتی که ایشان در این حوزه دارند کار را پیش می‌برد.

در معرفی کتاب سعی کرده‌ایم کتاب‌های مناسب این گروه سنی را با اولویت چاپ اولی و تنوع در مطلب استفاده کنیم. درمورد آموزش و سیاست مجله هم قبلاً عرض کردم، تصور ما این است که همه صفحات ما آموزشی است؛ تا آموزش را چه بدانیم. ما از آموزش مستقیم پرهیز داریم. بالاخره باید بین مجله و کتاب درسی فرقی باشد. ما می‌خواهیم بچه‌ها درضمن سرگرم شدن آموزش هم ببینند و یا آموزش‌های قبلی‌شان تقویت شود. به اندازه کافی کتاب‌های علمی و آموزشی (آن‌طور که مطلوب برخی است) در جامعه وجود دارد. بنابراین، ما سعی می‌کنیم حس نوع دوستی، انسانیت و امانت‌داری را در آن‌ها تقویت کنیم و امیدوارم در این مقوله موفق باشیم. آن وقت می‌توانیم به داشتن چنین شمارگانی ببالیم.

در مجله سیاست سلبی هم داریم و آن تنها درباره چیزهایی است که نتیجه ندهد. مثلاً درمورد زبان خارجی که می‌فرمایید، ما به این علت در مجله نداریم که تصور می‌کنیم زبان باید برای این گروه سنی مستمر باشد و با مجله ماهانه نمی‌توان این نیاز را برآورده کرد. بنابراین، ترجیح می‌دهیم صفحه‌ای در این باره نداشته باشیم. ضمن اینکه در آموزش و پرورش ما برای این گروه سنی اصلاً آموزش زبان مطرح نیست. مجله رشد در تمام نقاط کشور متقاضی دارد. تصور کنید نواآموزی که اصلاً با زبان انگلیسی آشنایی ندارد، در مجله کلماتی را مشاهده کند که قادر به خواندن آن‌ها نیست، چه حسی پیدا می‌کند. فضای مجله هم فضای آموزش نیست. کار مجله رشد نواآموز پشتیبانی آموزشی است؛ مجله مقوم آموزش است نه خود آموزش.

● ارتباط شما با مخاطبان نواآموز -
دانش‌آموزان دوم و سوم دبستان - چگونه است؟ آیا بچه‌هایی هستند که در این سن

بچه‌ها در این
گروه سنی کم‌کم
به تعقل و تفکر
فردی می‌رسند،
یعنی تا حدودی به
خودشناسی اولیه
دست پیدا می‌کنند.
خوانش آن‌ها
موجب می‌شود
احساس استقلال
بیشتری داشته
باشند. ما موظفیم
آن‌ها را به سمت
تفکر و تخیلی
سوق دهیم که
منجر به احساس
خوشایندی از
زندگی در آن‌ها
شود

بخش علمی و مذهبی، در بخش روان‌شناسی، تصویرگری، ورزشی و تاریخی، کارشناسان و همفکرانی داریم که معمولاً نام آن‌ها در صفحات مجله ذکر شده است و من صمیمانه از دلسوزی‌های تک‌تک آن‌ها مخصوصاً خواهر عزیزم سرکار خانم زهرا اسلامی - مدیر داخلی مجله - و برادر بزرگوارم جناب آقای داود صفری - گرافیست مجله - بسیار سپاسگزارم. تمام تلاش ما کمک گرفتن از بهترین‌ها بوده است، امیدوارم خداوند در این مهم ما را چون همیشه یاری فرماید. از شما و همکارانتان هم به‌خاطر توجه به رشد نوآموز متشکرم.

● خانم گرمارودی، شما جایگاه ادبیات کودک را چگونه می‌بینید؟ آیا ادبیات کودک الان در جایگاه مناسبی قرار دارد؟

● اصولاً ادبیات تابع جریانی جهانی است. در کشور ما ادبیات کودک و نوجوان چون عمرش به سختی به نصف قرن می‌رسد، از این جهت مسلماً در کشاکش این جریانات قرار می‌گیرد. اما چیزی که باعث تأسف می‌شود این است که ما که خودمان در ادبیات بزرگسال زمانی جریان‌ساز بوده‌ایم، در ادبیات کودک فقط این اتفاق در برخی افسانه‌ها و مثل‌ها افتاده و پس از آن دائماً جریانات ادبی ادبیات کودک ما را تحت‌الشعاع قرار داده است. در حالی که وقتی به ادبیات موفق جهان نگاه می‌کنیم، حتی در حوزه کودک و نوجوان، می‌بینیم بهترین آثار، راه خود را رفته‌اند و تسلیم جریانات ادبی نشده‌اند.

در کشور ما ادبیات سال‌هاست از جریانات فرم‌گرایی تبعیت می‌کند و بیشتر آثار (البته نه همه آن‌ها) زیر سیطره فرم، محتوا را فراموش کرده‌اند. به گمانم ما نیازمند نگاهی دوباره و تحولی اساسی در ادبیات کودک و نوجوان هستیم. البته کل ادبیات همین است. وقتی به کتابخانه‌ها مراجعه می‌کنیم، با انبوهی از کتاب‌ها که وجه غالبشان ساختار و فرم است مواجه می‌شویم، ولی متأسفانه درباره محتوا چندان صحبتی نیست. تنها گاهی در نقادی به محتوا توجه می‌شود که بسیار کم است. ما نظریه‌پرداز ادبی کم داریم.

● آیا شما خودتان در مجله به این مسئله توجه دارید؟

● بله، بسیار زیاد. تمام تلاش ما این است که در مرحله اول محتوا مورد توجه قرار گیرد. البته این به شکل ضمنی است. گاهی پدر و مادرها تصور می‌کنند مثلاً اشعار خیال‌انگیز خالی از محتوا هستند. حتی تماس می‌گیرند و می‌گویند منظورتان از این شعر یا آن داستان و مطلب چه بوده. در حالی که ما کاملاً با اشراف به اینکه تخیل در این گروه سنی منجر به تفکر می‌شود، در همه صفحات مجله، به‌خصوص در اشعار و داستان‌ها، به آن توجه می‌کنیم و می‌کوشیم زیبایی و ساختار متن ما را از محتوا دور نکند. در واقع با تفکر تخیل می‌کنیم.
* بار دیگر از شما تشکر می‌کنیم.

ما نیازمند نگاهی
دوباره و تحولی
اساسی در ادبیات
کودک و نوجوان
هستیم

با شما تماس بگیرند؟ چگونه؟ آیا صحبتی با معلمان و پدر و مادرهایشان ندارید که در اینجا بیان کنید؟

● ما به طرق مختلف با بچه‌ها در ارتباطیم. گاهی به همراه کارشناسان در جمع آن‌ها حاضر می‌شویم تا کار و دغدغه‌های کاری ما را از فضای ذهنی آن‌ها دور نکنند. گاهی هم به شکل مکتوب و دریافت نامه از آن‌ها و گاه تلفنی یا از راه پیام‌های صوتی فراوانی که برایمان می‌گذارند با آن‌ها در تماس هستیم. خیلی وقت‌ها هم مراجعات حضوری داریم. دانش‌آموزان علاقه‌مندی هستند که می‌خواهند از نزدیک دفتر مجله را ببینند و با ما آشنا شوند.

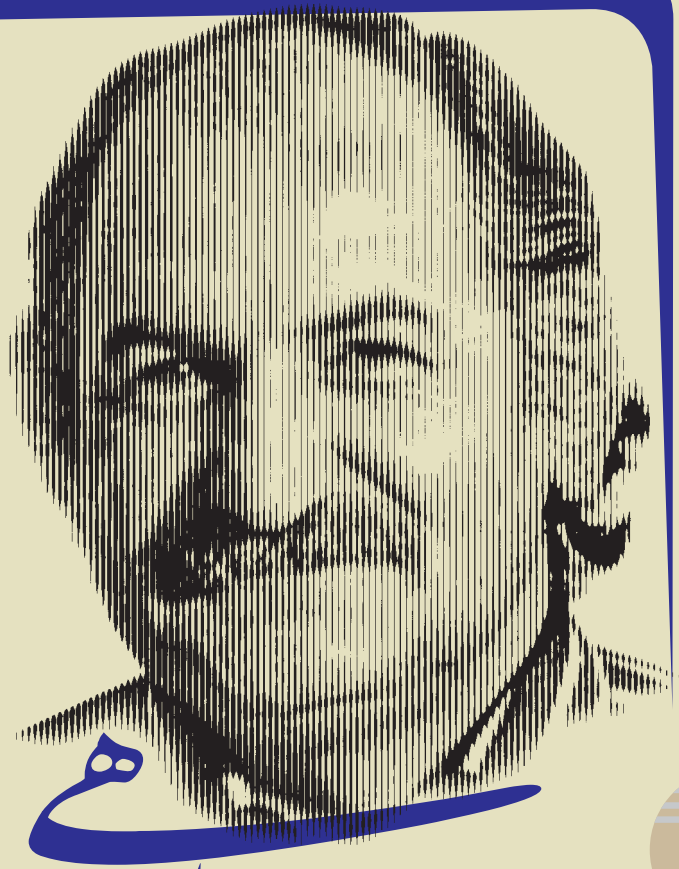
اما صحبتی که با معلمان و مربیان و اولیای بزرگوار این گروه سنی داریم؛ یعنی اولیای نوآموزانی که رشد نوآموز را دریافت می‌کنند: حتماً توجه و عنایت اولیه از سوی آن‌ها بوده که هزینه‌ای را برای امور فرهنگی بچه‌هایشان تقبل کرده‌اند. پس برای نتیجه‌دهی و بازدهی بهتر، از معلمان و همچنین از پدر و مادرها می‌خواهم که از اجبار و الزام بچه‌ها به مطالعه مطالب مجله بپرهیزند. بارها شاهد این ماجرا بوده‌ایم که در مدارس از این مجله آزمون‌های متعدد برگزار کرده و سؤال‌های تستی (!) طرح کرده‌اند. عاجزانه خواهشمندم، فرصت خواندن و لذت بردن از مجله را با این الزامات و اجبارها از فرزندانشان نگیرند. بهترین کمک ما به آن‌ها این است که مجلات را در اختیارشان قرار دهیم و خودمان کنارشان با لذت مطالب را بخوانیم. مطمئن باشیم حتماً آن‌ها هم علاقه‌مند می‌شوند.

● آیا شما در تولید محتوای رشد نوآموز، از کتاب‌های درسی هم الهام می‌گیرید؟ کدام کتاب‌ها، فارسی، علوم، دینی، ...

● بله، همان‌طور که گفتم، ما تمام کتاب‌های درسی بچه‌ها را مرور می‌کنیم. حتی به کارشناسان هم داده‌ایم؛ اما ورود مستقیم به کتاب‌ها را لازم نمی‌دانیم، بلکه در جریان کاری آن‌ها قرار می‌گیریم. بیشتر تلاشمان این است که ضمن مطالعه کتاب‌های درسی، نیازهای عاطفی و ذهنی بچه‌ها را با مشورت با کارشناسان و مربیان با تجربه این گروه سنی برآورده کنیم.

● می‌دانیم جمع زیادی با شما همکاری می‌کنند تا مجله از چاپ درآمد، راجع به این همکاران اگر لازم می‌دانید توضیح دهید: نویسندگان، شاعران، مدیر داخلی، تصویرگران، صفحه‌آرا و ...

● فکر می‌کنم در ضمن پاسخ به سؤالات تا حدودی به این مسئله هم پرداختم. ما کارشناسان متعددی داریم که نام بیشتر آن‌ها، به ویژه در گروه شعر و داستان (نه همه آن‌ها) در صفحه شناسنامه مجله درج شده است، ذکر نام تک‌تک افرادی که برای این مجله زحمت می‌کشند نیازمند صفحه‌ای جداگانه است که امکانش نیست. ما علاوه بر شعر و داستان، در سرگرمی‌ها و کاردستی‌ها، در



معلمان
بزرگ

ابرج جهانشاه

(۱۳۷۰-۱۳۰۵)
اسفندیار معتمدی



«دیوانه» بود که در کتابی به نام «گل های وحشی» در ۱۳۲۵ چاپ و منتشر شد. در مدت ده سالی که در خوزستان بود، در «سالنامه فرهنگ مسجد سلیمان» و «فرهنگ خوزستان» قلم می زد، اما زمانی که به تهران آمد، کارهای مهم خود را در آموزش بزرگسالان و کودکان عرضه کرد. از مجموعه کارهای او نوشته هایی است در ۱۴ کتاب با عنوان «بخوانیم و بنویسیم و باسواد شویم» که برای بیکار با بی سوادی نوشت.

جهانشاهی در سال ۱۳۴۳ با همراهی چند نفر «مرکز تهیه خواندنی های نوسودان» را تأسیس کرد. این مرکز بعداً نام «مرکز انتشارات آموزشی» یافت که پس از انقلاب به «دفتر انتشارات کمک آموزشی» تغییر یافت و اکنون با نام «دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی» به کار ادامه می دهد و مجلات رشد را منتشر می کند. از کارهای مهم آن مرکز، انتشار مجله های پیک بود که جهانشاهی مدیر مسئول آن بود. این مجلات در ابتدا در یکی دو عنوان به صورت آزمایشی منتشر شدند و چون مورد استقبال قرار گرفتند، به دنبال آن پیک نوآموز، پیک کودک، پیک معلم، پیک نوجوانان و پیک جوانان منتشر شد.

جهانشاهی نیاز کودکان و نوجوانان ایرانی را به دانستن، فهمیدن، اندیشیدن و عمل کردن احساس کرد و کوشید این نیاز را با نوشتن و تأسیس مؤسسه ای که می تواند این مهم را بر عهده گیرند و با برانگیختن دیگران به نوشتن، تأمین کند. او در راهنمای «نویسنده و ویراستار» چنین نوشت:

نیاز

«کودکان و نوجوانان ما، چون همسالان خود در کشورهای پیشرفته جهان، نیاز دارند از واژه نامه ها و فرهنگ نامه ها و دیگر کتاب های مرجع که خاص آن ها تهیه و تألیف و منتشر شده باشد بهره بگیرند. نیاز دارند از دو سه سالگی واژه نامه ها و فرهنگ نامه های فقط تصویری، سپس با تصویر و واژه، تصویر و نوشته های کوتاه و سرانجام واژه نامه ها و فرهنگ نامه های خاص دوره های رشد فکری خویش را در اختیار داشته باشند. نیاز دارند راه و روش استفاده از این گونه کتاب های مرجع را در دبستان و دوره راهنمایی تحصیلی بیاموزند. نیاز دارند پاسخ بسیاری از پرسش های خود را - که بیشتر آن ها از سوی بزرگ ترهایی جواب می ماند یا جواب های نادرست و گمراه کننده به آن ها داده می شود - از این گونه کتاب ها بگیرند و از این راه کنجکاوی هایشان را ارضا کنند و بر دانش خویش بیفزایند.» (ابرج جهانشاهی، ۱۳۶۰).

جهانشاهی برای تأمین این نیاز به انواع کارها دست زد: دست به نوشتن برد؛ مجله های پیک را منتشر کرد؛ «فرهنگ نامه کودکان و نوجوانان» را پایه گذاشت، مجموعه «نگاهی به تاریخ علم» را سرپرستی و ویرایش کرد. «قصه های من و بابام» و بسیاری کتاب های دیگر را نوشت یا ترجمه کرد.

مجله های پیک تحول بنیادی و نوینی در آموزش های عمومی و کمک درسی بود. هنر جهانشاهی این بود که مطالب آموزنده علمی و تربیتی را به شکل زنده در اختیار کودکان و نوجوانانی می گذاشت. مطالب مجله ها با دقت و وسواس فراهم می شد. این دقت و وسواس نه تنها در مفاهیم آن ها بلکه در طرز بیان آن ها نیز بود. جهانشاهی در زمینه سادگی و مفهوم بودن مطالب عقیده خاصی داشت. وی تلاش می کرد واژه های به کار رفته در کتاب های درسی، مبنای مقاله های مجله های پیک باشد او توصیه کرده بود واژه ها و ساختارهای سخن

ابرج جهانشاهی معلم، نویسنده، مترجم و مؤسس بود. در تهران به دنیا آمد. پدرش کارمند دولت در اداره پست بود و پسر همراه خانواده به استان همدان رفت و دوره دبستان را در ملایر گذراند و بعد در استان خوزستان در شهر اهواز تحصیلات متوسطه را طی کرد. در تهران دوره کارشناسی تاریخ و جغرافی را در دانش سرای عالی به پایان برد و به خدمت وزارت فرهنگ (آموزش و پرورش کنونی) درآمد و در دبیرستان های اهواز به تدریس تاریخ و جغرافی، ادبیات فارسی و ریاضی و شیمی پرداخت (۱۳۲۴) تا آنکه به مدیریت دبیرستان دانش در شهرستان مسجد سلیمان برگزیده شد. در همین مدرسه بود که در آزمایشگاه شیمی شیشه محتوی گاز آمونیاک منفجر شد و چشم چپ او آسیب دید.

ابرج جهانشاهی در سال ۱۳۳۸ پست معاونت آموزش و پرورش مسجد سلیمان را بر عهده داشت که به تهران منتقل و به معاونت اداره کل آموزش بزرگسالان منصوب شد. در تهران، هم زمان با کار اداری، در مؤسسه تحقیقات و مطالعات اجتماعی تحصیلاتش را ادامه داد و فوق لیسانس گرفت.

جهانشاهی نوشتن را از نوجوانی آغاز کرد و به نویسندگی و صفحه آرایی با چند روزنامه مشغول شد. نخستین داستانش را در دوره دانشجویی، وقتی که ۱۹ ساله بود، نوشت. نام این داستان

مجله‌ها باید طوری باشد که همهٔ کودکان ایرانی، از کرد و بلوچ و عرب و آذربایجانی بتوانند راحت و آسان از آن سر در بیاورند و در نتیجه زبان فارسی را که زبان مشترک ایرانیان است با علاقه و آرامش بیاموزند (۳- ایران گرگین) مجله‌های پیک شامل پیک کودک (۱۶ ص)، نوآموز (۱۶ ص) دانش آموز (۳۲ ص) نوجوانان (۳۲ ص)، جوانان (۴۸)، معلم و خانواده (۳۶ ص) و ماهنامهٔ آموزش و پرورش، برای معلمان و مسئولان تعلیم و تربیت در ۶۴ صفحه منتشر می‌شد. آخرین دوره‌های پیک مربوط به سال ۵۷-۱۳۵۶ است.

تهیه فرهنگ‌نامه کودکان و نوجوانان یکی از بزرگ‌ترین آرزوهای جهانشاهی بود. زمینهٔ این کار شورای کتاب کودک بود که اعضای آن آمادگی سرمایه‌گذاری را داشتند. از این رو، جهانشاهی به جمع شورا پیوست و برای شروع کار دفتری به نام «راهنمای نویسنده و ویراستار» نوشت. این دفتر راهنمای عملی نگارش و ویرایش مقالات فرهنگ‌نامهٔ کودکان و نوجوانان بود. بعد در مسیر راهنمای نویسنده و ویراستار «دفتر ۱۰۱» نکته را نوشت و خود عملاً با همکاری محمود محمودی، اسماعیل سعادت، هوشنگ شریف‌زاده و اسفندیار معتمدی (پس از فوت شریف‌زاده) به ویرایش مقالات پرداخت. این مجموعه در ابتدا قرار بود در ۱۶ جلد با حدود ۵۰۰۰ موضوع در ۶۰۰۰ صفحه برای کودکان ده تا شانزده ساله نوشته شود، اما بعد به تدریج بر تعداد موضوع‌ها افزوده شد و هم‌اکنون (دی ماه ۱۳۹۱) چهاردهمین جلد آن شامل مقالات حرف‌های «د» و «ذ» منتشر شده و پیش‌بینی می‌شود که کار به نیمه رسیده‌باشد.

فرهنگ‌نامه که زیر نظر خانم توران میرهادی و شادروان ایرج جهانشاهی شروع شد، کاری جمعی است که برگزیدهٔ کتاب سال جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۶) بوده و مورد توجه و اقبال عمومی قرار گرفته است و تولید و انتشار آن همچنان ادامه دارد... **نگاهی به تاریخ علم** مجموعه کتاب‌هایی برای جوانان است که انتشارات فاطمی منتشر کرده است. سرپرستی، نشر و ویراستاری این مجموعه بر عهدهٔ ایرج جهانشاهی بود. نویسندهٔ این مجموعه **آیزاک آسیموف**، نویسندهٔ پرآوازه‌ای است که در ۱۹۲۰ در روسیه به دنیا آمد و سه ساله بود که همراه پدر و مادرش به آمریکا رفت و ساکن آنجا شد و کتاب‌های علمی و داستانی بسیاری برای کودکان نوشت. یکی از کتاب‌های این مجموعه کتاب «**عدد**» است که آن را جهانشاهی برای نوجوانان ایرانی با ویرایش خود خواندنی‌تر و جالب‌تر کرده است.

قصه‌های من و بابام مجموعه داستان‌هایی است بسیار جذاب که جهانشاهی آن‌ها را با تصویرهای طنزآمیز همراه کرده است. این مجموعه از آثار ماندنی در ادبیات کودکان است که شورای کتاب کودک آن را تقدیر کرده است.

ایرج جهانشاهی نویسندهٔ موفقی برای خردسالان نیز بود. او مایه و شوق نویسندگی داشت. کودکان و نوجوانان را به‌درستی می‌شناخت و به آن‌ها عشق می‌ورزید، در کودکی فراوان کتاب خوانده بود. هم دشواری و نادرستی اغلب نوشته‌ها را می‌دانست هم از لذت‌های خواندن و بهره‌گیری از کتاب در دوران خردسالی، آگاه بود. او خود فرزند خردسال و دانش‌آموز نوجوان داشت. از این رو می‌کوشید مجلات پیک، کتاب‌ها و فرهنگ‌نامهٔ کودکان و نوجوانان به‌صورتی تولید شود که «منبعی معتبر و موثق برای دستیابی به آگاهی‌های درست و مستند بادی‌گاهی علمی، مردمی، الهام گرفته از تاریخ و فرهنگ ایران و منطقه، شوق‌انگیز، برانگیزانندهٔ خواننده به

مطالعهٔ بیشتر و بهره‌گیری از آن آسان و سودمند و آموزنده باشد. (جهانشاهی، ۱۳۵۹). در ادامه توجه شما را به نوشته‌ای از جهانشاهی جلب می‌کنیم.

نویسندهٔ موفق

«آن‌ها که مایه و شوق نویسندگی دارند، کودک و نوجوان را می‌شناسند، به او عشق می‌ورزند، خود در کودکی فراوان کتاب خوانده‌اند و از دشواری‌ها و لذت‌های خواندن و بهره‌گیری از کتاب در دوران خردسالی آگاه‌اند و فرزندانی دارند یا سروکارشان بیشتر با کودک یا نوجوان است، می‌توانند نویسندهٔ موفقی برای خردسالان بشوند.

نوشتن برای کودک و نوجوان به مهر و ایثاری مادرانه نیاز دارد. به‌همین سبب، بیشتر نویسندگان بنام و موفق ادبیات کودکان و نوجوانان در سراسر جهان از میان بهترین مادران و بهترین معلمان برخاسته‌اند. آن‌ها که کودکان را «هیولاهای کوچک» و نوجوانان را «خردسالان بزهکار» می‌دانند، بهتر است هرگز برای کودک یا نوجوان ننویسند.

نویسنده‌ای که برای کودکان و نوجوانان می‌نویسد باید بپذیرد که کار و وظیفه‌ای بسیار پرارج و دقیق و دشوار را بر عهده گرفته است. باید چشم‌هایی آن‌قدر بینا داشته باشد که هر چه را کودک یا نوجوان در دنیای درون و پیرامون خودش می‌بیند، او هم ببیند؛ گوش‌هایی آن‌قدر شنوا داشته باشد که صداهایی را که کودک یا نوجوان در دنیای خویش می‌شنود، بشنود. آن‌قدر خود را دولا کند تا چشمش در دیدگاه، یعنی در همان سطح دید خوانندهٔ خردسالش، قرار بگیرد. دولا بشود، زانو بزند، بنشیند، روی زمین دراز بکشد، طاقباز و روی شکم بخوابد تا آنچه را کودک می‌بیند بتواند ببیند - اسباب‌بازی‌ها، علف‌ها، سوسک‌ها و همه چیز را. باید به یاد بیاورد که در کودکی سقف‌ها چقدر بلند بودند، سایه‌ها چقدر عمق داشتند، درخت‌ها چقدر دراز بودند و غم‌ها، لیخنده‌ها، خنده‌ها، خشم‌ها، نفرت‌ها و کینه‌ها چه زود می‌آمدند و چه زود می‌رفتند!

نویسنده‌ای که برای کودکان و نوجوانان می‌نویسد باید از بُرد و اثر نوشته‌اش آگاه باشد. باید همپای نوشته‌اش به میان خوانندگاناش برود. از آن‌ها، حتی اگر در دورترین روستاهای زندگی می‌کنند، بیاموزد که چه بنویسد و چگونه بنویسد تا بداند چه پیامی را چگونه به خواننده‌اش برساند. به چند کودکی که در خانه یا در میان آشنایان و خویشان و همسایگان و مدرسه‌ای می‌یابد بسنده نکند. این نمونه‌ها کمتر می‌توانند بیانگر ویژگی‌های بیشتر خوانندگان باشند که در دورترین شهرک‌ها و روستاهای این سرزمین پهناور زندگی می‌کنند. اگر بدانیم خوانندهٔ ما کیست، در کدام خانواده، در کجا و در چه شرایطی زندگی می‌کند و چه می‌داند و چه نمی‌داند، چه می‌خواند و چگونه می‌خواند و چه برداشتی از نوشته‌ها دارد، آگاهانه برایش خواهیم نوشت.»

منابع

۱. ایرج جهانشاهی، راهنمای نویسنده و ویراستار، شورای کتاب کودک، چاپخانهٔ فردین، تهران، ۱۳۶۰.
۲. ایرج جهانشاهی، آیین نگارش کودکان و نوجوانان، دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی، ۱۳۵۹.
۳. ایران گرگین، منابع اینترنتی



نگاه قرآن به آفر

انسان همواره با دو نوع سؤال در زندگی خود روبه‌روست: سؤال‌های خُرد و سؤال‌های کلان؛ سؤال‌های کلان آن‌هاست که با اصل حیات و سرنوشت او مرتبط است و تا پاسخی درخور و قانع‌کننده برای آن‌ها نیابد آرام نمی‌گیرد؛ از جمله سؤال‌های کلان، سؤال پیرامون «پدیده خلقت» است: آفرینش چیست و برای چیست؟ اگر جهان و ما فیها خلق نمی‌شد، چه می‌شد؟! و... لذا به‌جاست که این پرسش را «ام‌المسائل» بنامیم، چرا که بدون تعیین تکلیف آن، نوبت به طرح هیچ سؤالی نمی‌رسد.

در یک نگاه کلی، انسان‌ها با توجه به جهان‌بینی‌ای که برگزیده‌اند، در مواجهه با این پرسش، دو گونه جواب داده‌اند. **الف. مادیون:** این گروه، با ابزاری که برای شناخت قائل هستند، جهان را منحصر به محسوسات و مشهودات و آثار مترتب بر آن‌ها می‌دانند. اگر مکتب فکری‌شان را درباره آفرینش جهان، «مکانیسم» بنامیم، پیدایش این عالم را بر پایه صدفه یا تصادف می‌انگارند و جریان امور در آن را ماشین‌وار تلقی می‌کنند و با اصول حاکم بر ماتریالیسم به تبیین آفرینش می‌پردازند. بنابراین، از نظر آن‌ها خلقت محصول کنش و واکنش‌های کور و مادی در طول قرون و اعصار است که به تدریج و براساس قاعده «تنازع بقا»، به صورت فعلی درآمده است و فرمول‌های فیزیکی و شیمیایی کشف شده نیز مراحل تطوّر و تحول آن را تشریح می‌کنند. در این پروسه، هیچ شعور برتری دخالت نداشته، و هیچ غایت و حکمتی اعمال نگردیده است؛ این بشر است که باید آینده خود را برای خویشش تعریف کند و به سوی آن گام بردارد. آبارین، دانشمند روسی، یکی از نظریه‌پردازهایی است که سعی بر تحلیل مراحل پیدایش حیات نموده و طرح خود را «هفت گاه حیات» نامیده است.

ب. الهیون: الهیون یا خداپرستان، که علاوه بر جهان مادی به متافیزیک و ماوراء ماده نیز باور دارند، وحی را هم یکی از ابزارهای شناخت جهان دانسته، و لایه‌های عمیق‌تری را در این راستا واکاوی نموده‌اند. اگر این گروه را، متقابلاً، طرفدار غایت‌گرایی و فینالیسم بنامیم (نصری: ۲۳۰) این‌ها دیدگاه دیگری دارند که نظرات آنان را در این مقاله، بر پایه قرآن کریم، به مثابه آخرین و کامل‌ترین عروة الوثقی الهی، به اختصار می‌نگریم.

آفرینش جهان را از دو منظر می‌توان نگرینست، یکی چگونگی آن و دیگری چرایی آن. ابتدا، نظر قرآن در مورد مراحل پیدایش جهان، و سپس علت و غایت این حادثه بزرگ را بررسی می‌نماییم.

چگونگی آفرینش جهان

قرآن کریم برای اشاره به مجموعه آفرینش از تعبیری استفاده می‌کند، مانند «السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ»، «ما فی السَّمَوَاتِ وَ ما فی الارض»، «السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» و مابینهما». این مجموعه در ابتدا به صورت توده واحدی بوده که خداوند آن را شکافته است و لذا خود را «فاطر» می‌نامد. در سورة انبیا، پیرامون پیوستگی و سپس گسستگی و انبساط جهان می‌فرماید: اِنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ کَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ کُلَّ شَیْءٍ حَیٍّ (انبیاء/ ۳۰): آسمان‌ها و زمین به هم پیوسته بودند و ما آن‌ها را از یکدیگر باز کردیم، و هر چیز زنده‌ای را از آب قرار دادیم. این رتق و فتق، با اهداف معین، به‌دست توانای الهی، و نه به‌طور اتفاقی و تصادفی، به‌وقوع پیوسته است. طبق این آیه شریفه، پیدایش حیات مرهون وجود آب است. اگر قرآن، خلقت انسان را از خاک می‌داند، منظور از آن «طین» است که ترکیبی است از آب و خاک. مراد از به‌هم پیوستگی آسمان این است که در آغاز بارانی نمی‌بارید، و به هم پیوستگی زمین این است که در آن زمان گیاهی نمی‌روید. اما خدا هر دو را گشود، از آسمان باران نازل کرد و از زمین انواع گیاهان را رویاند. شایان ذکر است که دانشمندان نیز نخستین جوانه‌های حیات را در اعماق دریاها اعلام نموده‌اند (تفسیر نمونه، ج ۱۳: ۳۹۶).

در ادامه، از خلقت کوه‌ها و نقش آرام‌بخشی آن‌ها برای زندگی و نیز آفرینش

آسمان به‌عنوان جوّ و حفاظی از بالا برای اَمیت انسان‌ها صحبت شده است. منظور از سماء، همان لایه‌ای است از هوا و گازها که مانع ورود هر موجود مزاحمی به زمین می‌شود. این مطلب با علم روز نیز انطباق دارد.

از دیدگاه قرآن، آفرینش جهان طی شش دوره صورت گرفته است (اعراف: ۵۴ و هود: ۷). در اوایل سورة فُصِّلَتْ، فرجه زمانی مذکور را به سه قسمت تقسیم نموده: در قسمت اول، خداوند زمین را خلق کرد و در قسمت دوم، به پردازش کوه‌ها و مواد غذایی مورد نیاز انسان‌ها مبادرت فرموده، به‌طوری که درست به تناسب ساکنان روی کره زمین، پیش‌بینی لازم به‌عمل آمده و کمبودی پیش نخواهد آمد (سواءً للسانلین)؛ در قسمت سوم، به آفرینش آسمان‌ها پرداخت و آن‌ها را که در ابتدا به صورت «دخان» بودند، به شکل آسمان‌های هفت‌گانه آفرید. کلمه «ثم» در آیه فوق نشانگر تأخیر بیانی است، نه تأخیر زمانی و خلقت آسمان‌ها قبل از آفرینش زمین بوده است؛ مؤید این موضوع آیه ۳۰ سورة نازعات است.

سپس خداوند اوامر خود را درخصوص یک‌یک آسمان‌ها صادر و مقدر نمود و آسمان اول (آسمان دنیا) را با تعبیه ستارگان زینت بخشید و از خطرات محفوظ داشت. بدین ترتیب، عالم آفرینش از هفت مجموعه بزرگ تشکیل یافته که تنها یک مجموعه آن در

رینش جهان



محمدحسن مکارم
مدرس تربیت معلم و مرکز آموزش فرهنگیان فارس

برابر دیدگان ماست؛ علم بشر به شش آسمان دیگر و آنچه در آن است، نفوذ پیدا نکرده، و تنها خدا می‌داند که در آنجا چه خبر است! اگر هفت را عدد تکثیر بدانیم، سبع سماوات، به معنی آسمان‌های «متعدد» خواهد بود، و در این صورت حیرت‌آورتر می‌گردد! (تفسیر نمونه، ج ۲۰: ۲۲۹). جالب است بدانیم که خداوند دائماً دست‌اندرکار گسترش و توسعه جهان آفرینش و آسمان‌های آن است: اَنَا لَمُوسِعُونَ (ذاریات: ۴۷)، واقعیتی است که رُژر گاموف، کیهان‌شناس معروف نیز در کتاب «آفرینش جهان» به آن اقرار کرده است. به کمک آیات قرآنی و روایات مربوط به آن‌ها، مفسران گرانقدر مراحل شش‌گانه (سِتّه ایام) آفرینش جهان را این‌گونه جمع‌بندی کرده‌اند که: روزی همه جهان به صورت توده‌گازی شکلی بود که با گردش به دور خود، از هم جدا گردید و کرات را تشکیل داد؛ این کرات به‌تدریج سرد شدند؛ منظومه شمسی ایجاد گردید و زمین از خورشید جدا شد؛ زمین سرد و آماده حیات گردید؛ گیاهان در زمین آشکار شدند؛ سرانجام حیوانات و انسان بر زمین ظاهر گشتند (نمونه، ج ۶: ۲۰۲).

چرایی آفرینش جهان

از چگونگی این حادثه شگفت که بگذریم، سؤال مهم‌تر برای نوع بشر این است که چرا و به چه انگیزه و هدفی این مجموعه بیکران پدید آمد؟ نبود آن

چه مشکلی را برای خالق بی‌نیاز جهان ایجاد می‌نمود؟!

پاسخ صریح و فشرده قرآن به این سؤال چنین است: و ما خلقنا السماء و الارض و ما بینهما لاعبین، ما آسمان و زمین و آنچه در آن است را بیهوده نیافریدیم (انبیاء/ ۱۶). واژه «لعب» به معنی کار بی‌هدف است، و واژه «لهو» که در ادامه آیه به‌کار رفته، به معنی هدف نامعقول و سرگرمی است.

همین مضمون با کاربرد واژه «باطل» در دو آیه دیگر آمده است؛ در یکی می‌فرماید: ما زمین و آسمان‌ها و موجودات آن را باطل نیافریدیم، این گمان کافران است (ص ۲۷). در دوطرف این آیه شریفه بحث از معاد شده است. در آیه دیگر: آفرینش جهان را متضمن نشانه‌هایی برای خردورزان دانسته و باز مقدمه و مؤخره آیه را به مباحث قیامت اختصاص داده است (... لآیات لأولی الالباب- آل عمران: ۱۹۰)؛ همچنین دستور به تذکر و تفکر درباره جهان و پدیده شب و روز داده است. از نفی لهو و لعب در خلقت جهان و نفی بطلان و بیهودگی در آفرینش آن و نیز ملاحظه آیات قبل و بعد آن‌ها به این نتیجه می‌رسیم که هدف و غایت در ایجاد و انشاء جهان طبیعت و انبساط آن همانا دو مسئله «توحید و معاد» است. عدم تفکر در این پدیده بزرگ، از یک سو به کفر و خروج از دایره ایمان می‌انجامد، کما اینکه فرمود: ذلک ظنّ الذین کفروا، و از سوی دیگر، موجب بدفرجامی و سیاه‌روزی در قیامت می‌شود، چنان‌که فرمود: سبحانک ففنا عذاب النار.

مروری بر آیات «تسخیر» در قرآن کریم، ما را به این مسئله رهنمون می‌شود که خداوند، به منزله خالق و فاطر و مبدأ جهان، همه کائنات را در تسخیر خود دارد و غالب مستخرات خود را در تسخیر و تصرف انسان قرار داده، تا از آن‌ها بهره‌ور شود و تمتع جوید. نمونه‌هایی از آن که به دنبال عبارت «سَخَّرَ لَکُم» دیده می‌شود، از این قرار است: شمس، قمر، لیل، نهار، آنهار، بحر، فُلک، و عبارات جامعی مثل: اَلَمْ تَرَوْا اَنَّ اللّٰهَ سَخَّرَ لَکُم مَّا فِی السَّمٰوٰتِ و مَّا فِی الْاَرْضِ (لقمان/ ۲۰). بنابراین، خداوند جهان و انسان را خلق نمود و مخلوقات زمینی و آسمانی و دریایی را در اختیار انسان قرار داد؛ به عبارت دیگر، جهان را برای انسان که اشرف مخلوقات اوست، آفرید و این صراحت آیات قرآن است. پس، غایت خلقت جهان، خلقت انسان است؛ حال سؤال به این برمی‌گردد که غایت خلقت انسان چیست؟ آیا لهو و لعب و بیهودگی است، یا هدف حکیمانه و خردپسندی دارد؟

قرآن کریم چهار پاسخ به این پرسش داده و اهداف آفرینش انسان بر کره زمین را، به چهار صورت بیان فرموده است که عبارت‌اند از: عبادت خدا، آزمایش انسان، برخورداری از رحمت الهی، راه‌یابی به سمت کمال نهایی و قرب ربوبی. این اهداف مغایرتی با هم ندارند. بلکه سه مورد اول هدف میانه و متوسط محسوب می‌شود و چهارمی هدف نهایی و اصطلاحاً «غایت‌الغایات»:

اِنَّ اِلٰی رَبِّکَ الْمُنْتَهٰی (نجم، ۴۲). روایات هم مؤید همین معناست که در مجله شماره ۴، تحت عنوان «نگاه قرآن به انسان»، مواردی از آن ذکر شد. در خطبه اول نهج‌البلاغه شریف، امیرالمؤمنین علی (ع) که آیات قرآن و شرح و تفسیر آن را مستقیماً از پیامبر اکرم (ص) دریافت نموده است، به تبیین چگونگی پیدایش جهان و مراحل آن پرداخته، سپس به چرایی آن. در این راستا، فلسفه رسل و اعزام انبیای متواتر را بیان فرموده است؛ براساس آن، پیامبران آمدند تا انسان، این عصاره و گوهر آفرینش را به سمت کمال نهایی که همان شناخت خدا و جهت‌گیری به سمت اوست، سوق دهند؛ راه آن توجه به فطرت توحیدی و تذکر به نعمات الهی و رجوع به دفائن عقلانی بشر است؛ لیستادوهم میثاق فطرت، و یذکروهم منسی نعمته... و یثیروا لهم دفائن العقول. اینک به جاست که غایت متعالی و مترقی آفرینش جهان و انسان در مکاتب و حیاتی، با آنچه در مکتب‌های مادی و بشری آمده، مقایسه شود.

معلمان چند پایه، کلاس‌های چندپایه

ن. س. لاوگراو
ترجمه احمد سمیعی

روستا، مدرسه روستایی، تک پایه،
روستاسازی، کارهای عملی

کلید واژه

است. در نیکاراگوا ۹۵ درصد مدارس روستایی و در استرالیا شایع‌ترین نوع مدرسه، دبستان‌های تک‌آموزگاره بود. در زلاند نو نام‌نویسی ۹ تن کودک کافی بود که تأسیس دبستانی تک‌آموزگاره را توجیه کند. از بررسی «دفتر بین‌المللی» این نیز برمی‌آید که در ۴۵ کشوری که آمار به‌دست داده‌اند، از هر ۹ آموزگار یک نفر در دبستان تک‌آموزگاره درس می‌داده و مجموع شاگردان دبستان‌های تک‌آموزگاره ۱۱ میلیون نفر بوده است. محققان درباره کیفیت آموزش در این مدارس چنین نتیجه گرفته‌اند که نمرات حاصله، نسبت به برخی از مدارس مهم‌تر دیگر بهتر بوده و شاگردان آمادگی تمام داشته‌اند که متعاقباً در مدارس متوسطه تعلیمات عمومی یا حرفه‌ای ادامه تحصیل دهند.

گفته شده است که دبستان تک‌آموزگاره نمونه عالی همه مؤسسات آموزشی است: در دبستان تک‌آموزگاره، معلم چون پیغمبری است که شاگردان به دورش حلقه زده‌اند. وی در دبستان خود پیش‌آهنگ آموزش و پرورش است. دبستان تک‌آموزگاره مزایای خاصی دربردارد: چون کوچک است، ساختمان آن نسبتاً ارزان تمام می‌شود. شاگردان این دبستان تشکیل نوعی خانواده می‌دهند که در آن بزرگ‌ترها عادت می‌کنند کوچک‌ترها را زیر بال‌پر بگیرند و کودکان با استعدادتر دیگران را از معلومات خود بهره‌مند سازند. آموزگار بیشتر نقش برنامه‌ریز و پدر و مشاور را ایفا می‌کند تا نقش مربی را و چون نمی‌تواند در آن واحد به همه کلاس‌ها درس همگانی بدهد، از کرسی خود به زیر می‌آید و در میان شاگردان گردش می‌کند و هر جا که لازم‌تر بود به کمک جمعی از آنان یا فرد فردشان می‌شاید. کودکان ناگزیرند به امکانات خود متکی باشند و در پرتو اندرزه‌های بصیرانه، فرا می‌گیرند که چگونه خودشان کار خویش را سازمان دهند، درباره مشکلات مشترک خود بحث کنند، به نتایجی درست برسند و رفتار گروه خود را در جهات مطلوب سوق دهند.

مراکز کوچک روستایی مایل‌اند که برای خود مدرسه‌ای داشته باشند و به آن نیاز هم دارند. این مدرسه در عین حال باید هم برای کودکان یک مرکز آموزشی باشد و هم برای بزرگسالان یک مرکز اجتماعی. بنابراین باید مناسب هدف‌های جماعات روستایی طرح‌ریزی شود و مجهز به اتاق‌هایی فضا دار باشد تا بتوان در آن، روزها به فعالیت‌های دبستانی پرداخت و شب‌ها و ایام تعطیل دوره‌های ترویج برای بزرگسالان دایر کرد. هر مدرسه روستایی علاوه بر این باید دارای یک سالن اضافی باشد تا در آن برای خردسالان و بزرگسالان کارگاه ایجاد گردد. شایسته است که برای پسران و مردان، یک دستگاه کارگاهی مجهز به افزارهای خوب و نظیف که درست نگهداری شده باشند، همچنین یک دستگاه سنگ سنباده پیش‌بینی شود. مدرسه روستایی همچنین باید یک

اشاره

تأمل در یادداشتی که از همکارمان آقای ادریس عبداللهی به دستمان رسید، موجب شد به طرح موضوع معلمان چند پایه و کلاس‌های چندپایه در مجله بیشتر توجه کنیم. در جست‌وجوی مطلب یا مقاله‌ای بودیم که به گونه‌ای جامع به این موضوع پرداخته باشد که به مقاله حاضر دست یافتیم و دریغمان آمد آن را در مجله نیاوریم.

استاد احمد سمیعی، مترجم دانشمند این مقاله، در ابتدای ترجمه خود چنین آورده است: «دبستان‌های تک‌آموزگاره (چندپایه) از دیرباز مفیدترین نقش را در مناطق روستایی ایفا کرده‌اند و هنوز هم می‌توانند خدمات مهمی انجام دهند. نویسنده در این مقاله از دبستان‌های تک‌آموزگاره گفت‌وگو می‌کند. در این دبستان‌ها همان یک آموزگار وظایف مربوط به همه کلاس‌های ابتدایی را -از پایه اول تا ششم یا هفتم یا هشتم- برحسب اینکه دوره ابتدایی چندساله باشد- برعهده دارد».

اگرچه مقایسه کلاس‌های چندپایه امروزی با مکتب‌خانه‌های قدیمی در کشور خودمان، می‌تواند تا حدی قیاس مع الفارق تلقی شود، اما این امری روشن است که در گذشته

مکتب‌خانه‌ها نیز نقش بارزی در آموزش عمومی مردم و گسترش دانش و فرهنگ ایفا می‌کردند. به نظر می‌رسد، اگر با نگاهی جدید به مدارس چند پایه نگریسته شود، آن‌ها خواهند توانست ایفاگر نقش مهم‌تری شوند که منظور نظر این مقاله است.

نویسنده مقاله از کارشناسان یونسکو بوده و به موضوع مورد بحث در سطح جهانی و با نگرشی امروزی پرداخته است. یادداشت ادریس عبداللهی را بعد از این مقاله بخوانید.

رشد



در بسیاری از کشورها دبستان‌های تک‌آموزگاره برای آموزش کودکانی به کار می‌رود که در مناطق روستایی مجزا و دورافتاده زندگی می‌کنند. بنا به تحقیق «دفتر بین‌المللی آموزش و پرورش ژنو»، در سال ۱۹۵۹ تعداد دبستان‌های تک‌آموزگاره در هندوستان به ۱۱۶۲۶۳، در برزیل به ۸۰۸۵۶، در فرانسه به ۴۳۴۹۰، در کانادا به بیش از ۱۰۰۰۰، و در ایالات متحده آمریکا به ۲۳۶۹۵ باب رسیده

دبستان تک‌آموز گاره نمونه عالی همه مؤسسات آموزشی است: در دبستان تک‌آموز گاره، معلم چون پیغمبری است که شاگردان به دورش حلقه زده‌اند

کودک هر قدر هم حقیر باشد، قوم و رنگ و نژاد و مذهب او هر چه باشد، باز فرق نمی‌کند. نباید از یاد برد که در کشورهای در حال رشد، زادگاه بسیاری از رجال دولتی کنونی نواحی دورافتاده است و عده‌ای از آنان به خردی چوپانی کرده‌اند.

یکی از وظایف مدرسه روستایی این است که به کودکان بیاموزد به جای وابستگی به محیط، بر آن چیره شوند. کودکان روستایی به این منظور باید تعلیمات بنیانی شایسته‌ای کسب کنند. مقصود این نیست که تربیت کشاورزی بر آنان تحمیل شود، بلکه از کشاورزی باید برای تربیت آنان استفاده شود. شاگرد در هر جا که زیست کند، هدف همان است که بود.

آموزش و پرورش در مناطق روستایی هر شکلی هم به خود بگیرد برای متوقف ساختن مهاجرت جمعی به سوی شهرها کافی نیست. هر فردی چون از تحصیل فارغ شود در پی پیدا کردن کار است: روستایی اگر در روستا کار پیدا کند، در همان‌جا خواهد ماند و گرنه از روستا بیرون خواهد آمد، به‌ویژه هنگامی که در ناحیه مسکونی از خدمات بهداشتی و اجتماعی اثری نباشد. مهاجرت جمعی به سوی شهرها مشکلی است جهانی که علل آن بیشتر جنبه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دارد تا جنبه آموزش و پرورش. جوانان علاوه بر مدرسه به مشاغلی هم نیاز دارند که دارای دستمزدهای مناسبی باشند و در آن‌ها امید ترقی باشد. آنان همچنین مایل‌اند که به کتابخانه و دوره‌های شبانه، به سینما و باشگاه‌های جوانان و به زمین‌های ورزشی دسترسی داشته باشند. جوانان روستایی حق دارند که مؤسسات بهداشتی و خدمات پزشکی رضایت‌بخشی در اختیار داشته باشند و اگر نتوانند از این وسایل تفریحی و تسهیلات برخوردار شوند، ساده‌لوحی است که تصور کنیم تعلیماتی با جهت‌گیری روستایی آنان را در روستا نگه خواهد داشت. اگر کار کشاورزی جز بخور و نمیری به جوانان ندهد، هیچ آموزشی در جهان نخواهد توانست آنان را به ادامه این کار برانگیزد. بنابراین «روستایی‌سازی» باید با روحیه‌ای ابدایی و متری طرح‌ریزی شود. «روستایی‌سازی» باید برای جوانان پیام‌آمیدبخشی به همراه داشته باشد. برقراری نظام زمین‌داری عادلانه، اجرای برنامه‌های وسیع آبادانی زمین‌های بایر، ایجاد شبکه‌های آبیاری، اصلاح راه‌ها و حمل‌ونقل و همچنین ایجاد مراکز دهستانی، صنایع کارگاهی خانگی، شرکت‌های تعاونی، بیمارستان‌ها، مراکز تحقیقات کشاورزی و صنعتی و بازارها ترجمان علمی آن نوید خواهند بود.

اما یگانه هدف «روستایی‌سازی» رشد و تکامل کشاورزی نیست. نباید از یاد برد که اقتصادهای ملی اگر منحصراً مبتنی بر کشاورزی باشند، ناپایدار و متزلزل‌اند. اقتصاد کشور فقط از این راه که مردم آن محصول فراوان‌تری بردارند و اغانم و احشام بیشتری پرورش دهند، لزوماً بهبود نخواهد یافت. آنچه لازم است تولید کالاهای مصرفی مرغوب است به مقادیر بیشتر و با هزینه کمتر، هم برای خوراک دادن به بازارهای ملی و هم برای جا باز کردن در بازارهای جهانی. این امر مستلزم آن است که زراعت جنبه علمی پیدا کند و به این منظور ضروری است که کشاورزان تعلیم بهتری ببینند و به کار بستن شیوه‌های نو را آسان‌تر بپذیرند.

در بیشتر کشورهای اقتصادچندرشته‌ای می‌شود و صنعت از تمرکز می‌افتد. «روستایی‌سازی» باید رونق و ترقی صنایع کشاورزی را به پیش براند. در مثل، می‌توان در جوار مناطق دام‌پروری و باغداری، کارخانه‌های کنسروسازی و در نزدیکی مناطق تولیدالیاف نساجی،

کتابخانه و چند میدان برای بازی و ورزش داشته باشد. همچنین، حائز اهمیت است که این مدرسه دارای خزانه و پاره‌زمین‌هایی باشد تا در آنجا کشت‌های آزمایشی انجام گیرد. باغ صیفی‌کاری نیز نباید فراموش شود.

برای دختران و زنان حوزه روستایی، به‌جاست که دوره‌های خانه‌داری تشکیل گردد تا در زمینه بهداشت، گندزدایی، پرورش کودک، بهداشت غذایی، آشپزی و خیاطی معلوماتی کسب کنند. در مدرسه روستایی لوازم کمک‌های نخستین بهداشتی و درمانی در دسترس خواهد بود و شاگردان باید به طرز استفاده از آن‌ها آشنا باشند. همچنین آب‌خنک و صابون به میزان کافی و گنج‌های برای ظروف آشپزخانه وجود خواهد داشت. البته اجاق یا منقلی هم شبیه آنچه در خانه‌های روستایی برای تأمین گرما به کار می‌رود لازم خواهد بود.

باری، مدرسه روستایی، خواه کوچک خواه بزرگ، باید مرکزی باشد که بتوان در آن به آزمایش‌های علمی پرداخت، مسائل مربوط به کشاورزی و بهداشت را مطالعه و امکانات و ذخایر اجتماعی را بسیج کرد. مدرسه روستایی باید اندیشه‌های تازه‌ای را رواج دهد و اتخاذ طریق جدید تفکر و زندگی را تشویق کند. با توجه به مفهوم تازه آموزش و پرورش، پذیرفتنی نیست که مدرسه روستایی نه ماه از سال باز و سه ماه دیگر بسته باشد.

این مدارس در کشورهای غربی آزمایش خود را داده‌اند و در کشورهای در حال رشد نیز به همان اندازه مؤثر توانند بود، به شرطی که به‌دست معلمانی تعلیم دیده و دارای رشد عقلی کافی سپرده شوند؛ معلمانی که به‌ویژه برای تدریس در کلاس واحد چندپایه‌ای تربیت شده و نقشی را که مؤسساتی از این نوع در چارچوب نهضت جدید «روستایی‌سازی» باید ایفا کنند، دریافته باشند. به‌جاست معنای اصطلاح «روستایی‌سازی» را در اینجا بررسی کنیم تا هدف‌های آموزش و پرورش کودکان روستا را روشن سازیم. آیا مقصود این است که به اسلوب «جهت‌گیری روستایی» درس‌های علمی بازگردیم و وقت بیشتری را به باغبانی و آماده‌سازی شاگردان برای کارهای کشاورزی اختصاص دهیم؟ یا آنکه اصطلاح «روستایی‌سازی» معنای بس وسیع‌تری دارد؟ میان اصول گوناگونی که ذیلاً بیان می‌شود باید سازشی برقرار شود:

هر کودکی، خواه در شهر زندگی کند خواه در روستا، حق دارد از آموزش ابتدایی استواری بهره‌مند شود. خطاست اگر تصور کنیم که دانش‌آموزان شهری به یک نوع آموزش نیاز دارند و برادران و خواهران روستایی آنان به نوعی دیگر. همه کودکان، خواه در شهرهای پرجمعیت به سر برند خواه در دهکده‌های کوچک، خواه در دل دشت‌های خلوت زندگی کنند و خواه در دره‌های پرتافتاده - دارای این حق مادرزادی هستند که از آموزش و پرورش دبستانی مطلوب برخوردار شوند. عده‌ای از گرانمایه‌ترین کسان - فضلا، دانشمندان، رجال سیاسی، نقاشان، موسیقی‌دانان و جز آن‌ها - در نقاطی چشم‌به‌جهان گشوده‌اند که از مهجورترین و پرتافتاده‌ترین جاهای جهان به‌شمار می‌آیند. اینان در مدارس محقر روستایی درس خواندن را آغاز کرده‌اند. هر فردی، خواه در شهر خواه در روستا، برای رشد کامل استعدادهای خویش باید امکانات مساوی داشته باشد. زیرا هوش را هم در جاهای کم‌جمعیت می‌توان سراغ گرفت و هم در نقاط پرجمعیت، هم بر سر راه‌های باریک و هم بر سر شاهراه‌ها. هر جا کودک باشد هوش هم هست. اصل و نسب

این مدارس در کشورهای غربی آزمایش خود را داده‌اند و در کشورهای در حال رشد نیز به‌همان اندازه مؤثر توانند بود، به شرطی که به‌دست معلمانی تعلیم دیده و دارای رشد عقلی کافی سپرده شوند

هر جا کودک باشد
هوش هم هست.
اصل و نسب کودک
هر قدر هم حقیر
باشد، قوم و رنگ
و نژاد و مذهب
او هر چه باشد،
باز فرق نمی کند.
نباید از یاد برد که
در کشورهای در
حال رشد، زادگاه
بسیاری از رجال
دولتی کنونی نواحی
دورافتاده است

روستایی اگر در
روستا کار پیدا کند،
در همان جا خواهد
ماند و گر نه از روستا
بیرون خواهد آمد،
به ویژه هنگامی که
در ناحیه مسکونی
از خدمات بهداشتی
و اجتماعی اثر
نباشد. مهاجرت
جمعی به سوی
شهرها مشکلی
است جهانی که
علل آن بیشتر جنبه
سیاسی، اقتصادی
و اجتماعی
دارد تا جنبه
آموزش و پرورشی
باید مراقب بود
که دختران هر چه
بیشتر تحصیل خود
را ادامه دهند تا
با شغل پرستاری
و آموزگاری به
دهستان خود
خدمت کنند نه
با کار کشاورزی.

کارخانه های ریسندگی و بافندگی تأسیس کرد و در مناطقی که
دریاچه های زیادی دارد به کشت ماهی کمک کرد یا نظایر این
اقدامات را در نظر گرفت. همه این کارها کارگرانی می خواهد که
تعلیمات اساسی شایسته ای دیده باشند و مهارت و استعداد های
دستی آن ها تکامل یافته باشد.

این ملاحظات از چگونگی طرح ریزی آموزش و پرورش
روستایی و جهت گیری آن تصویری اجمالی به دست می دهد.
چه، آموزش امروز باید بتواند جوابگوی نیازمندی های فرد باشد. با
این همه، فقط جزئی از مسئله دارای جنبه آموزش و پرورشی است.
حل مسئله سوای وزارت آموزش و پرورش به وزارت خانه های
متعدد دیگری، به ویژه وزارت خانه های دارایی، کشاورزی،
بهداری، آبادانی (عمران)، راه، بازرگانی و صنایع بستگی دارد. برنامه
«روستایی سازی» تنها هنگامی می تواند به شایستگی اجرا شود که
همه مقامات دولتی ذی نفع کار خود را هماهنگ سازند.

هدف «روستایی سازی» باید بهبود سر نوشت زنان روستا باشد.
در مناطق روستایی کشورهای در حال رشد، بسا دیده می شود
که زنان وظیفه دارند آب از چاه بکشند، چوب ببرند و بیل بزنند.
«روستایی سازی» در پر تو نجات زنان از شاق ترین کارهای جسمانی
باید به آنان امکان دهد که به زندگی تازه ای دست یابند. خانواده
همچنان شالوده ای خواهد بود که اغلب جامعه ها روی آن پی ریزی
می شوند و مادر درس خوانده پشتوانه نیرومندی برای پایداری
و استواری کانون خانوادگی و جامعه خواهد بود. همچنین، باید
مراقب بود که دختران هر چه بیشتر تحصیل خود را ادامه دهند تا
با شغل پرستاری و آموزگاری به دهستان خود خدمت کنند نه با
کار کشاورزی. آزادی زن به یمن و برکت آموزش و پرورش، باید
هدفی اساسی شمرده شود.

سازمان مدرسه

حال ببینیم برای عملی ساختن اصولی که بیان کردیم،
دبستان های تک آموزگاره را چگونه باید سازمان داد. تدریس
در یگانه اتاق درس که دارای چند کلاس باشد آسان نیست:
آموزگار به منظور تنظیم برنامه های تحصیلی برای شاگردانی
که از نظر سن و ذوق و استعداد با هم بس فرق دارند، باید از
فرست، روش درست و مهارت و کاردانی برخوردار باشد. وی
روش هایی به کار می بندد که هدف اساسی آن ها تشویق کودکان
به فعالیت ها و پژوهش هایی چند است و این از تدریس مرسوم
دشوارتر است. شاید برای عده ای این سؤال پیش آید که چگونه
یک آموزگار واحد می تواند به چند کلاس که هر یک از آن ها
دارای برنامه جداگانه ای است برسد؟ برای حل این مشکل، هر
بار که امکان پذیر باشد، باید کلاس ها را یکی کرد، فی المثل، در
درس های موسیقی، نقاشی و ورزش همه شاگردان می توانند با هم
شرکت کنند. در مورد درس هایی چون زبان، تعلیمات اجتماعی،
بهداشت و علوم روستایی، می توان شاگردان شش کلاس را به سه
دسته (سطح پایین، سطح میانه و سطح بالا) تقسیم کرد. در درس
ریاضیات شاید لازم باشد که شاگردان را همان کلاس به کلاس
گروه بندی کنیم. لیکن سرعت پیشرفت باید فقط و فقط از روی
استعدادهایی که اطفال نشان می دهند تعیین شود. ویژگی اساسی
آموزش در دبستان های تک آموزگاره همان نرمش همراه با دور
ماندن از فرمالیسم (شکل گرایی، قشریت) است. کمتر اتفاق می افتد
که کلاس ها به وجهی انعطاف ناپذیر از هم جدا باشند. کاملاً امکان

دارد که شاگرد کلاس چهارم در این یا آن ماده استعداد خاصی
داشته باشد و آن درس را با شاگردان کلاس پنجم یا ششم خود
بخواند. آموزگار آزموده فعالیت های شاگردان خود را به طریقی
هماهنگ می سازد که بین تمرین های شفاهی، پژوهش ها و کارهای
کتبی تعادلی برقرار شود. هر کودکی با گذراندن برنامه هایی که
درست طرح ریزی شده با نواخت و سرعت ویژه خود پیشرفت
می کند و برای ورود به مرحله ای تازه لازم نیست با ناشکیبایی
در انتظار آن بماند که همه شاگردانش مرحله پیشین را به پایان
برند. بهتر است ابتدا برای روزهای اول هفته برنامه ای تنظیم شود
و سپس فعالیت های تکمیلی، کارهای پژوهشی و دوره درس های
پیشین سازمان داده شود: در این موقع نتایج کار انجام یافته مرور و
به شکل گزارش هایی عرضه خواهد شد، یا با تدوین نتیجه گیری ها
و ترازبندی ها به سرانجام خواهد رسید. نقش معلم پیش از هر
چیز آن است که برنامه های تحصیلی را تنظیم کند، توجه کودکان
را به مسائلی جلب توجه و شایسته جلب کند و مدارک مطلوب
را در اختیار آنان بگذارد. در برنامه های تربیت معلم برای تعلیم و
روش های تنظیم برنامه های درسی باید جایی باز شود. آموزگار
هر چه بیشتر تجربه اندوزد، برای مدرسه خود مدارکی گرد می آورد
که مکمل اطلاعات جمع آوری شده به همت خود شاگردان
خواهد بود. برنامه هفتگی باید فقط طرح راهنمای اجمالی تلقی
شود، طریقی که تقسیم صحیح ساعات روزانه را بین مواد گوناگون
امکان پذیر می سازد. این برنامه نباید قالب خشکی شمرده شود که
مانع عمل هماهنگ مواد درسی است. برنامه ساعات درس باید
به وظیفه ای که دارد ناظر باشد، بتواند به آسانی با مقتضیات برنامه
تحصیلی و تغییرات فصول منطبق شود و راهنمایی عملی باشد که
راهنمایی های آن در دسترس همه شاگردان قرار گیرد.

برای اینکه از ماهیت برنامه هایی که در دبستان های تک آموزگاره
اجرا می شود، تصویری به دست دهیم، ذیلاً گزارشی اجمالی از
فعالیت هایی که برای سطوح سه گانه - سطح پایین، سطح میانه،
سطح بالا - پیش بینی شده و هر کدام از آن ها به ازای دو سال
تحصیلی است، عرضه می داریم.

سطح پایین

(سال های اول و دوم دبستان)

سازمان دادن آموزش در این سطح از همه دشوارتر است. چه،
درس هایی که برای نوآموزان در نظر گرفته می شود، باید کوتاه باشد
و توضیحات کاملاً روشنی دربر داشته باشد. برنامه هفتگی ساعات
درس به مواد گوناگون درسی یا به عبارت دیگر به این یا آن رشته
از فعالیت تحصیلی منقسم می شود. معلم دستورالعمل های خود
را شفاهاً یا با نوشتن آن ها روی تخته سیاه می دهد و برای هر
یک از کلاس های دوگانه این گروه کاری را که باید انجام گیرد
جداگانه تعیین می کند. ضروری است که آموزگار تعداد بسیار
زیادی برگه های انفرادی گوناگون برای تدریس قرائت و حساب
در اختیار داشته باشد. این برگه ها توضیحات وی را تأیید می کنند و
به کودکان امکان خواهند داد تا ضمن به کار بستن دستورهای دقیق
و منجز، به تنهایی کار کنند.

در این مرحله، کارهایی که به راهنمایی آموزگار انجام می گیرد
باید دارای خصلت جمعی باشند نه خصلت فردی که موجب
تکرارهای بی فایده خواهد بود. اگر برای تنی چند از کودکان اجرای
وظیفه ای که به آنان محول شده شاق باشد، باید همه افراد گروه را

**عده‌ای از
گرانمایه‌ترین
کسان - فضلا،
دانشمندان، رجال
سیاسی، نقاشان،
موسیقی‌دانان و جز
آن‌ها- در نقاطی
چشم به جهان
گشوده‌اند که از
مهیج‌ترین و
پرت‌افتاده‌ترین
جاهای جهان
به‌شمار می‌آیند**

**یکی از وظایف
مدرسه روستایی
این است که به
کودکان بیاموزد
به جای وابستگی به
محیط، بر آن چیره
شوند. کودکان
روستایی به این
منظور باید تعلیمات
بنیانی شایسته‌ای
کسب کنند**

تا برای مقابله با وزش باد یا جلوگیری از فرسایش خاک زراعتی کاشته شوند و همچنین اگر شرایط اقلیمی مساعد باشد، یک باغ میوه. کودکان این گروه به شاگردان بزرگسال‌تر در تجزیه آب مصرفی دبستان و دهکده کمک خواهند کرد و طرز تصفیه آن را یاد خواهند گرفت.

همچنین طرز حفر چاه، دامپروری و مرغداری را خواهند آموخت، با ابزار کار خواهند کرد، ماکت و لوازم منزل خواهند ساخت و انواع کارها را برای افزایش مهارت دستی خود انجام خواهند داد.

دختران در بسیاری از این کارها شرکت خواهند جست. لیکن به جای کار کردن روی چوب، خیاطی و سبد بافی خواهند کرد یا به کارهای دستی دیگر خواهند پرداخت. همچنین در زمینه بهداشت، بچه‌داری و بهداشت غذایی درس‌های عملی خواهند گرفت. در این زمینه اخیر، بی‌گمان آموزش نیاز خواهد داشت که از مأموران بهداشتی، بهداشت یا عمران روستایی کمک بخواهد.

برای همه این کارهای عملی حسن توحید مساعی ضرورت دارد. شاگردان ضمن شرکت در مباحثات و مناظرات و ایراد گزارش‌های شفاهی، طی مکاتبه با افراد و سازمان‌ها برای کسب اطلاعات، با ثبت نتایج مشاهدات و همچنین با یادداشت‌های روزانه، فنون ارتباطی و تبادل معلومات آشنا می‌شوند. آنان به طریقی فعال با مسائل عددی آشنا می‌شوند و حس مفاهیم ریاضی پیدا می‌کنند. اندازه‌گیری فواصل، ارتفاعات و نگهداری حساب‌ها و تنظیم بودجه یک خانواده یا یک مؤسسه بهره‌برداری کشاورزی را فرا می‌گیرند.

سطح بالا

(سال‌های پنجم و ششم دبستان)

شاگردان این گروه به فنون تحلیل مسائل مجهز و به تحقیق آشنایی کامل دارند. این شاگردان عادت کرده‌اند به تنهایی کار کنند و این امر به آنان امکان می‌دهد که با استفاده از مواد برنامه‌ریزی شده و منطبق با برنامه‌های تحصیلی، با سرعت و نواخت مخصوص به خود پیشرفت کنند. این برنامه‌ها باید طوری طرح شوند که شاگردان را به تمیز شباهت‌ها و فرق‌ها و به تشخیص روابط موجود بین عوامل گوناگون سوق دهند. بدین سان، درست اندیشیدن به آنان آموخته می‌شود. برای اینکه کار با موفقیت همراه باشد، باید کودکان مسئله طرح شده را به روشنی دریابند و بر سر وسایلی که برای حل آن باید به کار برد توافق کنند. آنان به دنبال بحث‌هایی که معلم در آن‌ها شرکت خواهد کرد، هدف تحقیق خود و طریقه هدایت جریان آن را معین و وظایف را بین اعضای گروه تقسیم خواهند کرد. در مثل، می‌توانند تصمیم بگیرند که به بازدید محلی تاریخی یا مزرعه‌ای نمونه بروند و اگر به دیدن مزرعه نمونه می‌روند، به مسئول ترویج نامه بنویسند و از او خواستار شوند که در بازدید همراهشان باشد. می‌توان شاگردی را مأمور کرد که به یکی از سرشناسان دهکده نامه‌ای بنویسد و وی را (با موافقت معلم) دعوت کند که به مدرسه بیاید و درباره این یا آن مسئله سخنرانی کند؛ درباره مسئله‌ای که در پیرامون آن اطلاعات دست اول دارد. شاگرد دیگری با مسئول خدمات بهداشتی مذاکره خواهد کرد و باز شاگردی دیگر به بنگاهی بازرگانی نامه خواهد نوشت و خواهش خواهد کرد که بر و شوره‌های مصور و انواع مواد اطلاعاتی

جلوی تخته سیاه جمع و درس را بار دیگر بیان کرد. در این سطح است که شالوده‌های شناخت کامل سازوکارهای پایه تحصیلی پی‌ریزی می‌شود. مراحل گوناگون تدریس عبارت‌اند از: بحث، توضیح، ارائه شواهد و تمرین‌های جمعی و فردی. چون فرایندها (چگونگی سیر جریان تکاملی) درست مفهوم شد، با یاری گرفتن از عوامل کمکی تعلیماتی (برگه‌ها برای تدریس قرائت و حساب، بازی‌های اشاره‌ای یا نمایشی، تصاویر، مرورهای اجمالی شفاهی یا کتبی) نتایج حاصله تحکیم می‌شود. بدین سان، هم از آغاز، شاگردان یاد می‌گیرند که خواه گروهی، خواه انفرادی، با وسایل و امکانات خودشان کار کنند. نقش معلم عبارت است از: آماده کردن، توضیح دادن، راهنمایی کردن، تشویق کردن، سنجیدن پیشرفت‌های حاصله، در صورت احتیاج بیان و برهان و استدلالی را تکرار کردن، تکلیف کودکان را تصحیح کردن و در موقع مناسب برای تأمین عبور از فعالیتی به فعالیتی دیگر آماده بودن. در عین حال، وظیفه معلم است که شاگردان دیگر گروه‌ها را زیر نظر داشته باشد و در صورت لزوم به آن‌ها کمک کند و دستورالعمل‌هایی بدهد.

سطح میانه

(سال‌های سوم و چهارم دبستان)

در این مرحله است که اطفال باید با فنون خودآموزی، مباحثات گروهی سازمان یافته که رفته رفته جانشین آموزش جمعی می‌شود، آشنا گردند. کودکان در این سن و سال حادثه‌جو هستند و به اکتشاف علاقه دارند. می‌خواهند کشف کنند که جریان امور چگونه است، می‌خواهند خودشان عامل باشند. نقش معلم در این سطح، این است که گرایش‌ها و انرژی‌های کودکان را در مجاری صحیح بیندازد و به اجرای وظایفی رهنمون شود، به نوعی که شاگردان به جای شنونده صرف بودن بیشتر ابتکار کنند و به جای تقلیدی بودن بیشتر استعداد خلاقه نشان دهند. کلاس درس باید جاذب و افسونگر باشد و کودکان بتوانند در آن، روی صفحه‌ای چوبی مخصوص دروس اجتماعی، مدارکی را که دارای فایده‌ای انسانی باشد، بچسبانند. دیوارهای کلاس باید به تصاویر رنگی و سیاه و سفید، مربوط به اطلاعاتی که شاگردان گردآورده‌اند، آراسته باشد. مدرسه باید دارای روزنامه‌ای دیواری باشد که در آن اخبار محلی، کشوری یا جهانی درج شود. روی میز علوم، نمونه‌های طبیعی مربوط به زیست‌شناسی، از هر نوع، وجود خواهد داشت. روی این میز می‌توان غلات، گیاه‌ها و حشراتی چند را دید.

به علاوه، در این مرحله فعالیت‌های دبستانی از چهار دیواری دبستان فراتر رفته، میدان‌های ورزش، صحرا و دهکده را عرصه خود می‌سازد. شاگردان تعیین می‌کنند که چه کشت‌هایی در محل موفق‌تر است و به چه علت، چه کودهائی بهترین نتایج را به بار می‌آورند، مزایای آبیاری، و جین کاری و کاول زدن کدام است. آنان حشرات را صید می‌کنند و به مطالعه کالبد، عادات غریزی و طرز تولید مثل آن‌ها می‌پردازند، تمیز انواع مفید از مضر را فرا می‌گیرند. باغ دبستان نباید زیاده بزرگ باشد. زیرا پوچ و بی‌معنی خواهد بود که اطفال پس از رهایی از بیگاری‌ها و کارهای پرمشقت در خانه، همان بیگاری‌ها و کارهای شاق را در دبستان انجام دهند. باین همه، دبستان باید مجهز باشد به: یک مرغدانی که بزرگ‌ترها آن را پاکیزه و مرتب کنند و کوچک‌ترها در آن به ماکیان آب و دانه بدهند، یک خزانه و قلمستان که نهال‌های آن بین کشاورزان دهکده توزیع شود

من

وکلاس چند پایه ام

ادریس عبداللہی^۱

مدت دو سال است که در روستای باریکایی و در کلاس پنج پایه تدریس می‌کنم. در این دو سال، برای رسیدگی به همه پایه‌ها، کمبود وقت یکی از مشکلات اساسی من بوده است.

سال گذشته نتوانستم آنچه را که می‌خواهم، در کلاس پیاده کنم. در چند درس هم مقدار کمی از بودجه‌بندی عقب می‌ماندم. چه باید می‌کردم؟!

از دانش‌آموزانم سؤالاتی را درباره نظر آن‌ها راجع به نحوه چینش کلاس و همکاری برخی از آن‌ها در آموزش پایه‌های پایین‌تر - مثلاً چهارمی‌ها به سومی‌ها - پرسیدم. از تعدادی از همکاران با سابقه‌تر نیز در این زمینه درخواست کمک کردم که بیشتر آن‌ها نیز این امر، یعنی کمبود وقت را یکی از مشکلاتشان می‌دانستند، اما راه‌حلشان فقط این بود که به اجرای قوانین خشک در کلاس توصیه می‌کردند! در اینترنت و کتاب‌ها نیز به دنبال راه‌حل رفتم و به نتایجی دست پیدا کردم.

به هر حال، بزرگ‌ترین مشکلات معلمان چند پایه این‌هاست:

- نبود انگیزه در همکاران و عدم اقدام آن‌ها برای رفع مشکل؛

- نبود امکانات کافی در مدارس؛

- عدم اقدام آموزش و پرورش در برگزاری دوره‌هایی در زمینه تدریس کلاس‌های چند پایه.

راه‌های پیشنهادی

از میان سه مشکل فوق، من حداقل یکی را نداشتم و آن «عدم انگیزه» بود. پس باید خودم با انگیزه‌ای که داشتم، دو مشکل دیگر را حل می‌کردم. برای رفع مشکل تصمیم گرفتم به جای وضع قوانین خشک در کلاس و تحت فشار قرار دادن بچه‌ها، از وقت‌های مرده بهترین استفاده را کنم و اتلاف وقت را به حداقل برسانم و تا حد امکان وسایل و امکانات را هم خود تهیه کنم، به شرحی که می‌خوانید:

راهکار اول: استفاده از لیزر برای نشان دادن مطلب یا شکلی در کلاس و یا اشاره به موضوعی

یکی از موانع مهم در سر کار من سؤال‌های دانش‌آموزان بود که آن‌ها از گوشه و کنار کلاس می‌پرسیدند و من باید به همه آن‌ها جواب می‌دادم یا حداقل آن‌ها را راهنمایی



دیگر خود را برای مدرسه بفرستد، در حالی که شاگرد دیگری براساس کتاب‌ها و مدارک و اسناد موجود در مدرسه گزارشی تنظیم خواهد کرد. آموزگار چون برنامه عمل قابل قبولی را رو به راه یافت، به گروه اجازه می‌دهد که کارهای خود را سرگیرد. چون تحقیقات به پایان رسید، همه گزارش‌ها بررسی، سنجیده، خلاصه و برای مراجعه بعدی ثبت می‌شوند. بدین سان، کودکان عادت می‌کنند که طرحی بریزند و از روی اسلوب آن را به اجرا درآورند. طبیعتاً در همه موارد می‌توان به این طریق عمل کرد و نه پیوند دادن مجموعه برنامه به کشاورزی یا به علوم روستایی یا به توصیف موقعیت جغرافیایی و مطالعه محل امکان دارد. باید کتاب‌های درسی و کتاب‌های مرجع را برای تعلیم جغرافیا و تاریخ جهان و همچنین برخی از جنبه‌های علوم و ادبیات به کار برد. درس کلاسیک و مرسوم هنگامی که آشنا ساختن کودکان با یک عمل تازه حساب یا معلومات جدید در میان باشد و یا در مواقع فقدان عوامل کمکی آموزش و پرورش، ارزش خود را حفظ می‌کند. با این همه، تنها در آخرین و هله باید به آن توسل جست: این روش برای آموزگار نسبتاً آسان است، لیکن اگر شاگردان قادر باشند همان معلومات را با وسایل خاص خود کسب کنند، چندان فایده‌ای ندارد.

هنگامی که اطفال دبستان تک‌آموزگاره را به پایان می‌برند، بسیاری چیزها می‌دانند که نه در مدارس شهری تدریس می‌شود نه در مدارس که درس‌های مرسوم کلاسیک در آن‌ها مقرر است. شاگردان دبستان تک‌آموزگاره عادت کرده‌اند که تنها و بی‌معلم کار کنند و از آنچه آموخته‌اند بهره بگیرند. آنان قادرند تلاش دسته جمعی را به نفع عموم افراد جمع به سرانجام رسانند، برنامه عمل تنظیم کنند، روابط علت و معلولی برقرار سازند، شمش انتقادی از خود نشان دهند، خرافات را به دور افکنند و اندیشه‌های نو اختیار کنند. آنان محیط زندگی خود را خوب می‌شناسند و آماده آن‌اند که با دید تازه‌ای از امکانات و ذخایر این محیط استفاده کنند.

سازمان دبستان تک‌آموزگاره بر پایه مثل حکیمانه معروف «کار نیکو کردن از پر کردن است» مبتنی است. این همان اندیشه‌ای است که یک ضرب‌المثل قدیمی چینی آن را بیان می‌کند. ضرب‌المثل این است: «آنچه شنیده‌ام از یاد می‌برم، آنچه خوانده‌ام به یاد می‌آورم، اما آنچه را عمل کرده‌ام به راحتی می‌دانم.»

آموزش و پرورش، باید هدفی اساسی شمرده شود

نباید از یاد برد که اقتصادهای ملی اگر منحصراً مبتنی بر کشاورزی باشند، ناپایدار و متزلزل اند. اقتصاد کشور فقط از این راه که مردم آن محصول فراوان تری بردارند و اغنام و احشام بیشتری پرورش دهند، لزوماً بهبود نخواهد یافت. آنچه لازم است تولید کالاهای مصرفی مرغوب است به مقادیر بیشتر و با هزینه کمتر

برای رفع مشکل
تصمیم گرفتیم
به جای وضع قوانین
خشک در کلاس
و تحت فشار قرار
دادن بچه‌ها، از
وقت‌های مرده
بهترین استفاده را
کنیم و اتلاف وقت را
به حداقل برسانیم

می‌کرد و خودش نیز به سؤالاتی که از او می‌شد جواب می‌داد و نیز سؤالات دوستانش را بررسی می‌کرد. این کار هم حس کار گروهی دانش‌آموزان را افزایش می‌داد و هم نوعی خود ارزشیابی بود.

راهکار ششم: تنظیم برنامه‌ای هدفمند و قابل اجرا
در بسیاری اوقات ناهماهنگی و تداخل برنامه‌های کلاس‌ها باعث اتلاف وقت و ناهماهنگی در کلاس می‌شد. من برای حل این مشکل برنامه را طوری تنظیم کردم که در هر زنگ با سه پایه به‌صورت محورهای ۱، ۲ و ۳ تدریس داشته باشم و با دو پایه دیگر به‌صورت فرعی. این مطلب هم از خستگی بیش از حد من جلوگیری می‌کرد و هم باعث می‌شد که درس اولویت‌بندی شوند. با این روش، دروسی را که باهم هماهنگی بیشتر داشتند و تمرکز دانش‌آموزان پایه‌های دیگر را از بین نمی‌بردند، در یک زنگ قرار دادم.

گردآوری اطلاعات

هر کدام از راهکارهای بالا به من کمک کرد تا ضمن تسلط بیشتر بر درس، کیفیت آموزشی کلاس نیز افزایش یابد که حاصل آن پیشرفت دانش‌آموزانم بود. در آزمون‌ها نیز دانش‌آموزان پیشرفت زیادی کردند. هر کدام از آن‌ها باید خود یا دوستانش را ارزشیابی می‌کرد. در فضای کلاس نیز نشاط بیشتری نمایان شده بود. من هم وقت بیشتری را کنار دانش‌آموزانم برای تدریس در اختیار داشتم.

نتیجه‌گیری

اجرای هر کاری مشکلاتی را به همراه دارد و این امری اجتناب‌ناپذیر است. این مهم است که ما چگونه با این مشکلات روبه‌رو می‌شویم. آیا از مشکلات برای خودمان کوهی می‌سازیم که تا ابد باید به قله‌اش نگاه کنیم، یا اینکه «میم» را از مشکلات جدا می‌کنیم و آن را به شکلاتی برای شیرین کردن زندگی تبدیل می‌کنیم.

در آخر

آبی که برآسود زمینش بخورد زود دریا شود آن رود که پیوسته روان است

۱. ادرس عبداللہی آموزگار است و در سردشت کردستان خدمت می‌کند. او وبلاگی هم دارد که به روز و قابل استفاده همکارانش است. نشانی وبلاگ او چنین است:

www.topteach.blogfa.com

می‌کردم. مجبور بودم در هر لحظه از طرفی به طرف دیگر بروم و این موضوع باعث از دست دادن وقت زیادی در کلاس می‌شد. بیشتر سؤالات را می‌شد با یک اشاره جواب داد. برای همین از لیزر استفاده کردم و می‌توانستم از راه دور مطلبی را که می‌خواستم به دانش‌آموزانم نشان دهم.

راهکار دوم: چیدمان کلاس به‌صورتی که فضای بیشتری برای حرکت در کلاس پیداکنم
کم بودن مساحت و فضای کلاس و چیدمان نامناسب صندلی‌ها باعث می‌شد که من برای دسترسی به برخی از دانش‌آموزان مسافتی بیشتر را طی کنم که این هم باعث اتلاف وقت می‌شد. به‌همین دلیل با کمک بچه‌ها صندلی‌ها را طوری چیدیم که حداقل اتلاف وقت در دسترس و حداکثر متمرکز کردن دانش‌آموزان را باعث شود.

راهکار سوم: استفاده از ساعت در مکانی مناسب برای تنظیم وقت کلاس

تنظیم نبودن زمان‌بندی برای تدریس در هر پایه، که ناشی از غرق شدن معلم هنگام تدریس در یک پایه خاص و بی‌توجه شدن به پایه‌های دیگر است، نیز از مشکلات من بود. برای رفع این مشکل نیز یک عدد ساعت تهیه کردم و آن را در محلی که بیشتر در دید من قرار داشت نصب کردم. با تنظیم دقیق وقت برای بچه‌های هر پایه این مشکل را رفع کردم.

راهکار چهارم: ایجاد فضای لازم برای نوشتن در کلاس

نبود فضای کافی برای نوشتن سرفصل‌های درس برای دروسی که نیاز به نوشتن داشتند باعث می‌شد پایه‌ای منتظر بماند تا کار من با پایه دیگر تمام شود. برای رفع این مشکل نیز تصمیم گرفتم که از دوخته برای نوشتن در کلاس استفاده کنم. در ابتدا خواستم یک تخته متحرک و در کلاس قابل جابه‌جایی باشد. اما به دلیل نبود فضای کافی برای حرکت دادن آن تصمیم گرفتم تخته‌ها به همان صورت ثابت باقی بمانند.

راهکار پنجم: تغییر در نحوه برگزاری آزمون‌های کلاسی

برگزاری آزمون‌ها در کلاس وقت‌گیر بود و هنگام برگزاری آزمون از یک پایه، پایه‌های دیگر باید منتظر اتمام آزمون می‌شدند. به‌همین دلیل، برگزاری آزمون‌ها را به خود دانش‌آموزان واگذار کردم، به این روش که هر دانش‌آموز باید برای دانش‌آموز دیگر سؤالاتی را طرح

آیا از مشکلات
برای خودمان
کوهی می‌سازیم
که تا ابد باید به
قله‌اش نگاه کنیم،
یا اینکه «میم»
را از مشکلات
جدا می‌کنیم و
آن را به شکلاتی
برای شیرین
کردن زندگی
تبدیل می‌کنیم



آموزش خواندن و درک مطلب

مقدمه

مهارت در خواندن و درک مطلب، از مهم‌ترین نیازهای یادگیری دانش‌آموزان است. درک مطلب، اعم از فهم متن و تفسیر و استنتاج از متون درسی و غیردرسی، دانش‌آموزان را با افکار و اطلاعات جدید آشنا می‌کند و شیوه بهتر اندیشیدن و بهتر زیستن را به آن‌ها می‌آموزد. به عبارت دیگر، سواد خواندن، به معنای علمی و جامع آن، وسیله‌ای است که از طریق آن می‌توان به ذخایر بی‌انتهای تجربه بشری دست یافت. منظور از «سواد خواندن» هم عبارت است از خواندن معطوف به درک مطلب و دریافت معناها و مفاهیم کلمه‌ها، عبارت‌ها، جمله‌ها، دریافت دانستنی‌ها و شناخت مضامین و ارزش‌های نهفته در متن و در نهایت گرفتن پیامی که نویسنده با به کارگیری نشانه‌ها و رمزهای کلامی آن را نوشته است.

در برنامه درسی خواندن، آموزش درک مطلب دو هدف عمده دارد: اول، کمک به دانش‌آموزان برای فهم مطلب و محتوای درس، و دیگر، توسعه توانایی آن‌ها به منظور تبدیل آنان به افرادی خودتنظیم در استفاده از راهبردهای درک مطلب.

مؤسسه ارزیابی ملی پیشرفت آموزشی در آمریکا، پژوهش‌هایی در زمینه درک مطلب در خواندن به عمل آورده است که نشان می‌دهد، تنها ۳۰ تا ۴۰ درصد از دانش‌آموزان کلاس‌های چهارم تا ششم در زمینه مهارت‌های خواندن و درک مطلب بالاتر از میانگین هستند.

در ارزیابی‌های بین‌المللی هم که در مورد ایران انجام شده - یعنی براساس مطالعه بین‌المللی تطبیقی پرلز که در سال ۲۰۰۱ انجام شد و اطلاعات تطبیقی را پیرامون سواد خواندن در میان دانش‌آموزان پایه چهارم ارائه داد، نتایج متأسفانه بیانگر این مطلب است که میانگین توانایی دانش‌آموزان ایرانی در خواندن پایین‌تر از میانگین جهانی است؛ با این توضیح که وضعیت دانش‌آموزان ایرانی در پاسخ به سؤالاتی که جنبه استخراج صریح اطلاعات (حفظی) از متن داستان داشته، بهتر از مواردی بوده که نیاز به استنباط، استنتاج، ارزیابی و درک و فهم داشته است. در نهایت، متوسط عملکرد دانش‌آموزان ایرانی به‌طور معناداری در هر سه حالت میانگین کل ادبی و اطلاعاتی، پایین‌تر از میانگین بین‌المللی (۵۰۰) بوده است.

براساس تحقیقاتی که در دیگر کشورها، از دانش‌آموزان درمورد مشکلات خواندن و درک مطلب به عمل آمده، می‌توان گفت که در ایران آموزش زبان فارسی و درک مطلب، به صورت اساسی و در حد نیاز دانش‌آموزان - با توجه به تفاوت‌های فردی و مشکلات خاص آنان - صورت نمی‌گیرد.

پژوهشگرانی مانند پرسلی و بلاگ^۱ (۲۰۰۵) گزارش کرده‌اند که در بسیاری از کشورها معلمان دوره ابتدایی زمان بسیار اندکی را به آموزش

کلیدواژه‌ها:

روخوانی، خواندن، درک مطلب، پرلز، راهبردهای شناختی

سمیه اسکندریان
شهرستان بهاران، تهران

راهبردهای

درک مطلب در

کلاس اختصاص می‌دهند تا

به آزمون آن. درواقع، شواهد زیادی

دال بر آن است که معلمان وقت بیشتری

از کلاس را صرف آزمون‌های درک مطلب

می‌کنند تا این‌که به آموزش راهبردهای درک مطلب

و چگونگی کاربرد آموزش آن توجه کنند.

نکته ضروری و در عین حال بدیهی این است که

دانش‌آموزان بدون کسب مهارت‌های لازم برای خواندن،

نمی‌توانند ابتدا به ساکن و به‌صورت مستقل و خودکار مفهوم

متن را درک کنند. به همین علت است که ناتوانی در خواندن

و درک مطلب بیش از سایر مشکلات اختصاصی یادگیری، در

حوزه‌های گوناگون، مانع پیشرفت تحصیلی می‌شود. به‌طوری که

موفق نبودن دانش‌آموزان در یادگیری خواندن در سال‌های اولیه

مدرسه، به‌طور مؤثری آن‌ها را از بیشتر مواد برنامه درسی بازمی‌دارد.

برای نمونه، مسائل ریاضی در برنامه درسی بیشتر از طریق نوشته

ارائه می‌شوند. حال اگر کودکی دارای مشکلات خواندن باشد،

احتمال زیادی وجود دارد که این امر مانع از پیشرفت ریاضی او

شود. درواقع، مشکلات خواندن و درک نکردن مسائل ریاضی،

در موارد زیادی، همراه یکدیگرند. مشکلات خواندن همچنین بر

کسب اطلاعات خارج از برنامه درسی اثر معکوس می‌گذارد که

این هم به نوبه خود بر درک مطلب تأثیر منفی می‌گذارد، زیرا

درک مطلب به طرز قابل ملاحظه‌ای بر میزان اطلاعات عمومی فرد

مبتنی است. کوتاه این‌که مشکلات خواندن چرخه‌ای معیوب پدید

می‌آورد. این امر مسلمی است که آموزش راهبردهای درک مطلب

و خواندن به دانش‌آموزان، زمانی که در ضمن برنامه‌های درسی

روزانه آن‌ها انجام گیرد و در همان محتوای برنامه درسی روزمره

ارائه شود، مؤثرتر است. با این حال، پژوهش‌های بسیار همگی

مؤید این مطلب هستند که آگاهی معلمان از روند آموزش خواندن

و درک مطلب همبستگی بسیار بالایی با موفقیت‌های تحصیلی

دانش‌آموزان و همچنین موفقیت در آزمون‌های یادگیری خواندن

و درک مطلب دارد.

درک مطلب می‌تواند از طریق آموزش راهبردهای شناختی

ویژه‌ای پیشرفت کند. این راهبردها، «خواننده» را قادر می‌سازد که

درک و فهم بهتری از متن خواندنی داشته باشد. می‌دانیم روشی

که عموماً در خواندن مورد استفاده است، روش سنتی روخوانی

است که طی آن متن را دانش‌آموز می‌خواند و به سؤالات معلم یا

سؤالات امتحانی پاسخ می‌دهد. در این روش، دانش‌آموزان منفعل

هستند و به دشواری می‌توانند پیام اصلی متن را درک کنند؛

به‌ویژه اگر دارای مشکلات خواندن باشند.

لذا باید از روش‌های ویژه بهره

گرفت.

وضعیت
دانش‌آموزان
ایرانی در پاسخ به
سؤالاتی که جنبه
استخراج صریح
اطلاعات (حفظی) از
متن داستان داشته،
بهتر از مواردی
بوده که نیاز به
استنباط، استنتاج،
ارزیابی و درک و
فهم داشته است

پژوهش‌های بسیار
همگی مؤید این
مطلب هستند که
آگاهی معلمان
از روند آموزش
خواندن و درک
مطلب همبستگی
بسیار بالایی
با موفقیت‌های
تحصیلی
دانش‌آموزان و
همچنین موفقیت
در آزمون‌های
یادگیری خواندن
و درک مطلب دارد

تأثیر آموزش روش سنتی و راهبردهای نوین شناختی درک مطلب بر میزان درک مطلب دانش‌آموزان پایه‌های چهارم و پنجم دبستان با مشکلات خواندن و بدون مشکلات خواندن، به این مهم دست یافتند که راهبردهای نوین شناختی موجب بهبود میزان درک مطلب دانش‌آموزان عادی پایه‌های چهارم و پنجم و دانش‌آموزان دارای مشکل خواندن است. نگارنده نیز در پژوهشی با عنوان «تأثیر آموزش فارسی (خواندن) و درک مطلب با استفاده از راهبردهای شناختی، بر یادگیری و یادداری دانش‌آموزان دوم دبستان»، به این نتیجه رسیدم که آموزش خواندن و درک مطلب با استفاده از راهبردهای شناختی، بر یادگیری و یادداری در درس فارسی تأثیر مثبت می‌گذارد (مقاله حاضر براساس همان پژوهش تهیه شده است).

در این‌جا لازم می‌دانم به آموزگاران عزیز در دوره ابتدایی توصیه کنم که بهتر است به جای تأکید بر روش‌های آموزش سنتی (سؤال و جواب) برحسب نوع و محتوای مطالب درسی و ویژگی‌های شناختی دانش‌آموزان، از انواع راهبردهای شناختی استفاده کنند. به مدیران ارشد برنامه‌ریزی آموزش و پرورش نیز توصیه می‌شود که زمینه را برای آشنایی معلمان با پایه‌های نظری و کاربردی راهبردهای شناختی در قالب دوره‌های کارآموزی و ضمن خدمت، و کارگاه‌های آموزشی مهیا کنند. کتاب‌های درسی با توجه به راهبردهای شناختی طراحی و تدوین شود، به‌طوری که محتوای کتاب و سؤالات آن با توجه به ایده‌های اصلی متن و واژگان و روابط علی و معلولی و ارجاعات محتوایی هماهنگ باشد. تشویق معلمان به استفاده از راهبردهای شناختی در فرایند تدریس و یاددهی - یادگیری می‌تواند آینده‌ای به دور از شکست تحصیلی و افت را پیش روی معلمان و والدین و از همه مهم‌تر دانش‌آموزان عزیز قرار دهد.

پی‌نوشت

1. Pressly

منابع

۱. جباری، سوسن و خادمی، محسن (۱۳۸۸). بررسی مقایسه‌ای تأثیر روش‌های آموزش درک مطلب با راهبردهای نوین شناختی و روش سنتی، بر میزان درک مطلب دانش‌آموزان پایه‌های چهارم و پنجم دبستان با مشکلات خواندن و بدون مشکلات خواندن. مجله مطالعات آموزش و یادگیری دانشگاه شیراز، ۲.
۲. کریمی، عبدالعظیم، (۱۳۸۴). نتایج مطالعه بین‌المللی پیشرفت سواد خواندن پرلز ۲۰۰۱. پژوهشکده تعلیم و تربیت، دفتر پرلز.
۳. کریمی، عبدالعظیم، (۱۳۸۲). گزارش اجمالی نتایج بین‌المللی پرلز ۲۰۰۱. پژوهشکده تعلیم و تربیت، دفتر پرلز.

درمروری بر

مطالعات گسترده‌ای که از سال ۱۹۸۰ به بعد انجام گرفته، هفت شیوه تدریس خواندن و درک مطلب را که پژوهشگران تأیید کرده‌اند، به این شرح می‌آوریم:

● **نمایش درک مطلب از طریق «اجرای خواندن»:** در این روش بچه‌ها یاد می‌گیرند که چگونه به خواندن خود و دیگر همسالان توجه کنند تا مفاهیم آن را درک نمایند.

● **یادگیری مشارکتی:** دانش‌آموزان راهبردهای خواندن را با هم در گروه یاد می‌گیرند.

● **استفاده از ساختار سازه‌های معنایی و نحوی** (از جمله نقشه‌های داستانی): در این روش، خوانندگان تصاویری گرافیکی از موضوعات به وجود می‌آورند تا به درک مطلب کمک کنند.

● **پاسخ‌گویی به سؤالات:** خوانندگان به سؤالی که معلم مطرح می‌کند، جواب می‌دهند و فوراً بازتاب آن را دریافت می‌کنند.

● **تعمیم سؤال:** خوانندگان سؤالاتی را در مورد جنبه‌های گوناگون داستان از خود می‌پرسند.

● **ایجاد ساختار داستانی:** دانش‌آموزان با استفاده از ساختار داستانی، به‌عنوان وسیله‌ای برای کمک در یادآوری متن داستان، تفکر می‌کنند تا بتوانند سؤالات مربوط به آنچه را خوانده‌اند پاسخ دهند.

● **خلاصه‌نویسی:** خوانندگان سعی می‌کنند مضمون‌های موجود در متن را جمع‌بندی و خلاصه‌ای از متن تهیه کنند.

با توجه به نتایج تحقیقات و مشکلات کودکان در زمینه درک مطلب، نتایج پژوهش‌ها در بسیاری از نقاط جهان بیانگر آن است که دانش‌آموزان آشنایی لازم را با راهبردهای درک مطلب ندارند و همچنین فاقد توانایی لازم برای مطالعه متن، گزینش راهبردهای خاص برای رسیدن به اهداف خواندن و درک مطلب هستند. از این‌رو، ضروری است که مهارت‌های خواندن و درک مطلب به دانش‌آموزان آموزش داده شود تا در مواقعی که در فهم مطالب با مانع مواجه می‌شوند، با استفاده از این آموزش بتوانند درک و فهم خود را بهبود بخشند.

به‌طور کلی، در برنامه آموزش زبان فارسی، خواندن، اهمیت به‌سزایی دارد. در کشور ما در دوره ابتدایی این آموزش در قالب درس «بخوانیم» به دانش‌آموزان ارائه می‌شود که باید دانست در این میان روش آموزش معلم است که روند اثربخشی کتاب را کامل خواهد کرد و می‌تواند علاقه به مطالعه را در دانش‌آموزان تازمان‌های طولانی حفظ کند یا برعکس، دانش‌آموزانی گریزان از مطالعه پرورش دهد. مطالعات اندکی درخصوص آموزش درس بخوانیم با استفاده از راهبردهای شناختی در ایران صورت گرفته است. از آن جمله جباری و خادمی (۱۳۸۸) در پژوهشی با عنوان «بررسی مقایسه‌ای

زندگی اجتماعی انسان‌ها بر بستر عواملی همچون ارزش‌ها، ایده‌ها^۱ و اهداف یا آرمان‌ها^۲ استوار است. بدون این عوامل معنا و مفهوم اصلی زندگی و ماهیت انسانی آن از دست می‌رود یا رنگ می‌یازد. در زندگی انسان «ارزش» جایگاهی دارد که حتی دو عامل دیگر یعنی «ایده‌ها» و «آرمان‌ها» را هم می‌توان در حوزه ارزش‌ها به حساب آورد.

ارزش‌ها از آن جهت محور الگوهای عمل یا هنجارهای زندگی انسان‌ها قرار گرفته‌اند که می‌توانند راهنما و مسیر روشنی برای هدایت انسان‌ها به سوی تعالی و کمال باشند و اگر در اینجا ارزش دین هم مطرح شود، فلاح و سعادت اخروی هم مزید بر تعالی و کمال خواهد بود.

چون قرار داریم در این مقاله اهمیت موضوع را با زبان علمی جامعه‌شناختی بررسی کنیم، یادآور می‌شویم که مقوله ارزش‌ها در زمینه گسترده‌تری به نام فرهنگ قابل طرح است.

از این رو، اندیشمندان و متفکران علوم رفتاری، به‌ویژه متفکران علم جامعه‌شناسی، از این منظر دیدگاه‌های متفاوتی ارائه کرده و هر یک به نحوی اهمیت موضوع را روشن ساخته‌اند.

ارزش‌ها، معیارهای قضاوت‌های اخلاقی ما درباره کنش‌های انسانی هستند؛ یعنی با این معیارها تعیین می‌کنند که چه چیزهایی خوب، زیبا، خوشایند، اخلاقی و ارزشمند هستند و یا برعکس چه چیزهایی بد، زشت، ناخوشایند و...

ارزش‌ها مهم‌ترین بعد از فرهنگ هر جامعه‌اند؛ بعدی که هم تعیین‌کننده هدف‌هاست و هم راهنمای رفتار اعضای جامعه.

در جامعه‌شناسی اهمیت ارزش‌ها تا بدان جاست که پاره‌ای از جامعه‌شناسان جامعه‌شناسی را به معنی «مطالعه ارزش‌ها» دانسته‌اند، زیرا معتقدند موضوع مورد مطالعه جامعه‌شناسی، جامعه است و جامعه هم جز از طریق ارزش‌های مشترک میان انسان‌ها به وجود نمی‌آید.

ارزش‌ها با توجه به تنوع نیازهای انسانی طبقه‌بندی شده و شامل جنبه‌های دینی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است، و از آنجا که در عمل و نه ذهن به ظهور می‌رسند، قابل توجه و بررسی همه صاحب‌نظران و متفکران در «علوم رفتاری» هستند.

درونی کردن ارزش‌ها

در هر جامعه «درونی کردن ارزش‌ها» فرایندی است طولانی که از بدو تولد تا پایان زندگی فردی و اجتماعی هر فرد تداوم دارد. چگونگی درونی کردن ارزش‌ها و آشنایی با راه‌های مختلف آن در دیدگاه جامعه‌شناسی، از مهم‌ترین مباحثی است که زیربنای اشاعه فرهنگ و الگوهای رفتاری و هنجاری را تشکیل می‌دهد.

همان‌طور که می‌دانیم، ارزش‌ها در وجود افراد انسانی، که همان کنشگران اجتماعی هستند، زمانی معنا و مفهوم خود را پیدا می‌کند که نهادینه شوند و این زمانی میسر است که اندیشمندان و متفکران در علوم رفتاری، به‌ویژه جامعه‌شناسی، به راه‌های نهادینه‌شدن توجه کنند و آن‌ها را در میان اقشار گوناگون جامعه گسترش دهند.

نهادینه‌شدن ارزش‌ها از دوران طفولیت آغاز می‌شود و در فرایند گسترده جامعه‌پذیری تا پایان دوره زندگی اجتماعی انسان‌ها همچنان تداوم می‌یابد. بنابراین ضرورت دارد تا به ایجاد و تقویت زمینه‌های ترویج ارزش‌های متنوع انسانی در جنبه‌های دینی، اخلاقی، اجتماعی و... پرداخته شود. در همین راستا دانش‌آموزان و نوجوانان، اعم از دختر و پسر، در دوره‌های گوناگون تحصیلی می‌توانند در میان اقشار متفاوت افراد جامعه مهم‌ترین قشری محسوب شوند که زمینه‌های نهادینه‌کردن ارزش‌های دینی، اخلاقی و اجتماعی را در عمق وجود خود و به شیوه‌های متفاوت دارا هستند.

همین زمینه است که به خانواده، مدرسه و دیگر نهادهای اجتماعی امکان می‌دهد به درونی کردن ارزش‌های موردنیاز در این قشر بپردازند. آنچه در ادامه می‌آید، تنها اشاره‌ای است به نهادهای مربوط به عناصر و عوامل دخیل و وظایفی که آن‌ها در این باره به عهده دارند. بدیهی است چپستی و چگونگی راه‌ها و روش‌های درونی کردن به بحث‌های جداگانه‌ای نیاز دارد.

*** راه‌های درونی کردن ارزش‌ها

● در خانواده

آموزش دادن بزرگ‌ترها به فرزندان و کوچک‌ترها، آموزش دادن پدر و مادرها، ایجاد رابطه صمیمی در خانواده، مشورت با پدر و مادر و استفاده از تجربیات آن‌ها؛ برای نمونه تذکر دادن و نصیحت والدین، گفت‌وگو و صحبت کردن با فرزندان، تشویق آن‌ها به انجام اعمال عبادی و انجام کارهای خوب.

● در مدرسه

بیان و سخنرانی معلمان و مدیران، حرف‌های معلمان را الگوی خود قرار دادن، تشویق و تنبیه (هشدار دادن) دانش‌آموزان از راه نمره انضباط یا جایزه مادی، صرف‌وقت در کلاس برای بررسی ارزش‌ها، مشاوره در مدرسه، همکاری مدیر و ناظم و معلم، خوب بودن با دوستان و...

● در محیط اجتماع (محله یا شهر)

رسانه‌ها، راهنمایی و رانندگی از طریق اجرای برنامه‌های گوناگون، مشارکت دادن مردم در انجام کارهای خوب و برخورد درست و اجتماعی با آن‌ها، تشویق افرادی که قانون را رعایت می‌کنند از طریق سخن بزرگان، از راه

از تولد تا پایان زندگی

نهادینه و درونی کردن ارزش‌ها در دانش‌آموزان

صدیقه جلالی، کارشناس علوم اجتماعی

ارزش، هدف، جامعه‌شناسی، نهاد اجتماعی، درونی کردن

پیش از این

تابلوهایی که در کنار پیاده‌روها در معرض دید قرار می‌دهند و...

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان به این نتیجه رسید که:

اولاً: درونی کردن ارزش‌ها فرایندی است فراگیر و طولانی. یعنی به یک گروه خاص سنی و یک دوره زمانی خاص مربوط نمی‌شود. به عبارت دیگر، این فرایند مختص تمامی اقشار مردم به‌ویژه قشر نوجوان، اعم از دختر و پسر، است و از بدو تولد تا پایان زندگی فردی و اجتماعی همچنان تداوم دارد.

ثانیاً: اولویت‌بندی ارزش‌ها به نوع فرهنگ و محیطی بستگی دارد که فرد در آن زندگی می‌کند.

ثالثاً: راه‌های درونی کردن ارزش‌ها با توجه به نوع محیط متفاوت است. محیط عبارت از خانواده، مدرسه و محیط اجتماعی یا محله‌ای است که فرد در آن به‌سر می‌برد و بیشتر وقت‌های خود را در آن می‌گذراند.

نتیجه‌گیری

در جهت نهادینه کردن ارزش‌های مطلوب

جامعه در دانش‌آموزان به دو اصل باید توجه کرد:

● ارتقای شناخت و آگاهی تمام اقشار جامعه

به‌ویژه قشر نوجوان دانش‌آموز در محیط خانواده،

مدرسه و محل زندگی در زمینه انواع ارزش‌های دینی،

اخلاقی، فردی، اجتماعی و غیره. این کار می‌تواند از

طریق گفت‌وگو، سخنرانی، نمایش دادن الگوهای رفتاری

در فیلم‌ها و سریال‌ها یا آموزش غیرمستقیم به‌صورت

مشاوره‌ای و کارشناسانه توسط افراد مجرب، دلسوز

و متعهد و مؤمن و معتقد به ارزش‌های دینی و الهی در

رسانه‌های رسمی و غیررسمی صورت گیرد.

● معلم الگو است و دانش‌آموز الگوپذیر و مقلد؛

بنابراین ضرورت دارد معلمان با برقراری ارتباط صمیمی،

متقابل و دائم با دانش‌آموزان در کلاس، به تفهیم موضوع

ارزش‌ها بپردازند و با معرفی انواع آن‌ها به‌صورت مختلف

در فرایند تدریس و یادگیری و نیز عمل کردن به آن‌ها در

رفتار و کردار و گفتار روزانه خود، این مسئولیت مهم و

خطیر را به نحو شایسته‌ای به انجام برسانند.

پی‌نوشت

1. Value
2. Ideals
3. Aims
4. Culture

منابع

۱. شایان مهر، علی‌رضا. دایرةالمعارف تطبیقی علوم

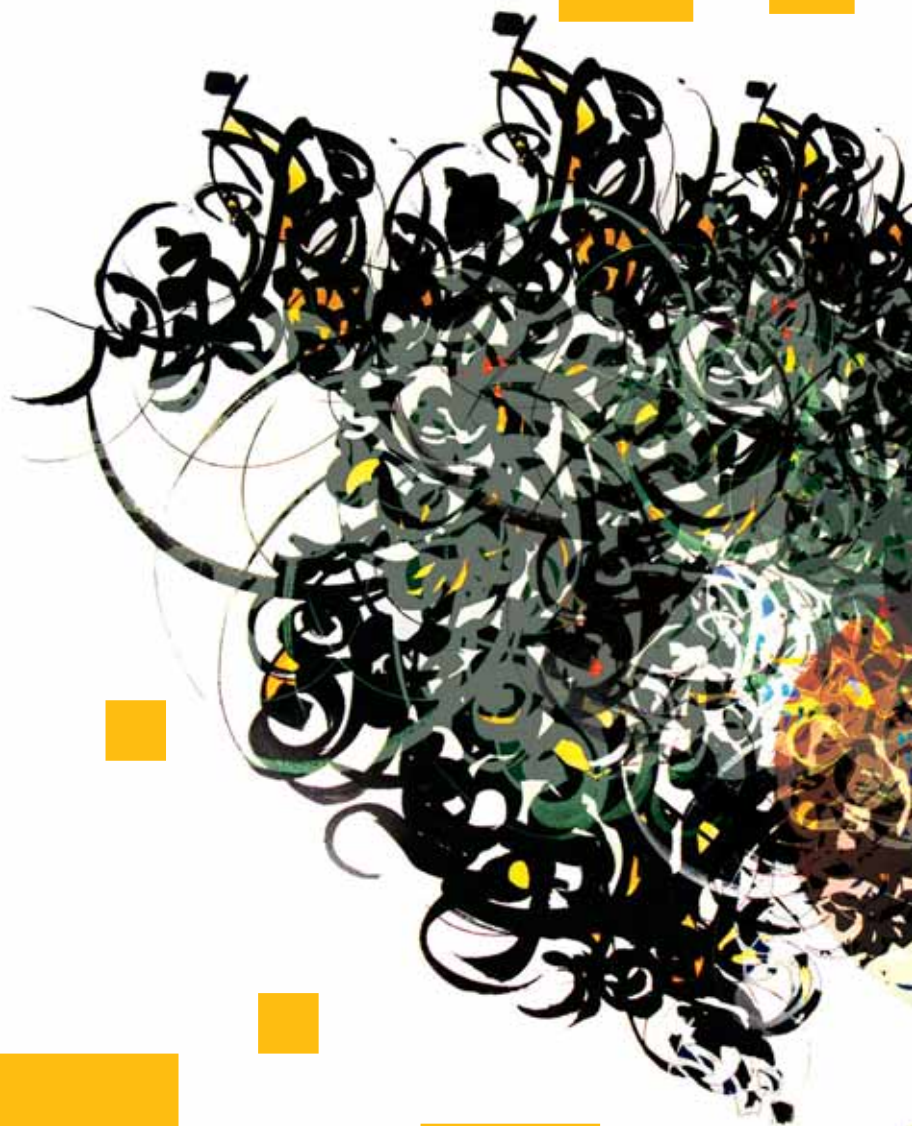
اجتماعی.

۲. آریان‌پور. زمینه جامعه‌شناسی (۱۳۵۵).

شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

۳. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۶). جامعه‌شناسی.

نشر نی. تهران.



آموزش محیط زیست در مدارس

آموزش مسائل مربوط به محیط زیست در مدارس از دو جنبه حائز اهمیت است:

۱. دانش آموزان امیدهای واقعی ملت برای تحقق اهداف و آرزوهای قابل دسترسی آینده کشورند. کودکان امروز، کارگزاران فردايند. آنان بهترين و وسيع ترين مجرای ارتباطی بين خانه، مدرسه و جامعه هستند و به علت تأثیرگذاری زیاد بر خانواده و جامعه، بهترين وسيله برای تحقق اهداف توسعه ملی محسوب می شوند. آنان پر جنب و جوش و آماده فراگیری اند و رفتارهایشان در حال شکل گیری است. نسل حاضر باید خود را متعهد بداند و قادر باشد تا محیط زیست خود را سالم نگه دارد و نسبت به تخریب آن واکنش نشان دهد. تصمیم گیری کودکان امروز در قرن بیست و یکم درباره بُعد خانوار، نحوه استفاده از زمین و دیگر منابع، تنها

در

صورتی عاقلانه خواهد بود که پشتوانه بزرگی از دانش و آگاهی داشته باشد؛ آنچنان آگاهی که دیگر نسل آینده به زاد و بوم خود آسیب نرساند، جنگل ها را نابود نکند و آب و هوا و زمین را آلوده نسازد. لذا وظیفه ما است که این پشتوانه را از طریق آموزش در سنین فراگیری، در اختیار آنان قرار دهیم. طرح موضوعات و مسائلی در زمینه های بهداشت محیط از قبیل اهمیت حفظ و رعایت بهداشت محیط، ارتباط بهداشت محیط با سلامت جامعه، بیماری های واگیر و غیرواگیر ناشی از آلودگی های محیط زیست، اثرات مخرب رشد بی رویه جمعیت بر محیط زیست، آلودگی های ناشی از فعالیت های انسان در محیط زیست و راه های حذف یا کاهش آلودگی ها در محیط و... موجب ایجاد فرهنگ بهداشتی و ارتقای سطح دانش و نگرش نسل جوان نسبت به اهمیت موضوعات زیست محیطی می شود.

آموزش جامع و مستمر از طریق گنجاندن موضوعات ذکر شده و طرح مسائل مربوط به آن ها در کتاب های درسی از ابتدایی تا دانشگاه، با توجه به پایه تحصیلی و جنسیت دانش آموزان، از جمله فعالیت های اساسی در نیل به اهداف حفظ و ارتقای بهداشت محیط زیست است.

۲. اگر قرار باشد سیمای توسعه آینده ترسیم شود، بهتر است در طراحی آن کودکان

نسل حاضر باید خود را متعهد بداند و قادر باشد تا محیط زیست خود را سالم نگه دارد و نسبت به تخریب آن واکنش نشان دهد

امروز که فردا بسیاری از آن‌ها صاحبان مشاغل و بزرگان آینده خواهند شد و به‌علت پیوندشان با مسائل زیست محیطی در صف اول ملاحظات زیست و توسعه قرار بدانند فردا را چگونه برایشان مهیا کرده‌ایم و چه میراثی برای آنان برجای می‌گذاریم. مهم‌ترین میراث نسل امروز برای نسل فردا، محیط‌زیست است. به تعبیر یکی از کارشناسان بین‌المللی، «اگر قرار دانش و آگاهی لازم را داشته باشد تا بتواند حقوق و مسئولیت‌های خود را در تعیین اولویت‌های بهداشتی خویش تشخیص دهد و قادر باشد در حل مسائل بهداشتی مشارکت و همکاری کند، و طبیعتاً دانش‌آموزان نیز از این قاعده مستثنا نیستند.»

به‌منظور انجام فعالیت‌های علمی، عملی و دسته‌جمعی حل مشکلات زیست محیطی، طرح سؤالاتی از این قبیل مفید می‌کند؟ آب، هوا و زمین چیست؟ چه چیزهایی آن‌ها را آلوده می‌کند؟ نیازهای اولیه حیات و زندگی ما چیست؟ آن‌ها را به‌راحتی به‌دست می‌آوریم؟ آیا همیشه می‌توانیم آن‌ها را به‌راحتی به‌دست آوریم؟ در اطراف محل زندگی می‌شوند؟ چگونه می‌توانیم مانع این آلودگی‌ها شویم؟ و...

به این وسیله می‌توان مشارکت خودجوش نسل فردا را فراهم ساخت تا آنان از نزدیک و به‌طور ملموس با عوامل مساعدکننده بحران محیط‌زیست آشنا شوند و با لمس مشکلات سعی کنند در آینده عوامل مؤثر در آلودگی محیط را کاهش دهند.

در این گونه آموزش‌ها، دختران که مادران نسل آینده هستند از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. آموزش بهداشت و تنظیم خانواده و زبان‌های ناشی از تعدد فرزندان که یکی از عوامل اساسی در بحران محیط‌زیست است، به دانش‌آموزان دوره متوسطه به‌ویژه دختران، از یک‌سو موجب کاهش باروری و از سوی دیگر موجب تندرستی و بقای کودکان فردا خواهد بود و در یک جمله: هیچ سالم، مدرسه را ترک گوید.

آموزش جامع و گنجاندن موضوعات دگر شده و طرح مسائل مربوط به درسی از ابتدایی تا دانشگاه، با توجه به پایه تحصیلی و جنسیت دانش‌آموزان، از جمله فعالیت‌های اساسی در نیل به اهداف حفظ و ارتقای بهداشت محیط‌زیست است

غلام‌حسین ظفری
دبیر آموزش و پرورش ناحیه ۱ اهواز

- منابع
۱. براون، لستر و همکاران (۱۳۷۸). وضعیت جهان (۱۹۶۸). ترجمه حمید طراوتی.
 ۲. معلم سرشت، مهرنوش و دل‌پیشه، اسماعیل (۱۳۷۱). اصول و مبانی بهداشت محیط.



پروین نعمتی
آموزگار شهرستان ملارد، تهران

نیکی ماندگار

شایسته‌ای که برایش دعا می‌کند، صدقه جاریه‌ای که پاداشش به وی می‌رسد و دانشی که پس از وی بدان عمل می‌شود.

آمزش خواهی ماهیان

یکی از آثار معنوی آموزگاری، برخورداری شدن از محبت بیکران پروردگار و بخشوده شدن خطاهاست. پیامبر خدا (ص) فرمود: «جنبندگان زمین، ماهیان دریا، هر جاننداری در هوا و همه اهل آسمان و زمین، برای آموزگار نیکی، آمزش می‌خواهند». همچنین آن حضرت در جای دیگری سه بار می‌فرماید: «خداایا! آموزگاران را بخشای» و سپس می‌افزاید: «و عمرشان را طولانی کن و کسب و کارشان را رونق بخش».

برترین بخشنده

معلمان و آموزگاران از سوی پیامبر، بخشنده‌ترین انسان‌ها دانسته شده‌اند. آن حضرت می‌فرماید: «آیا شما را از برترین بخشنده آگاه نسازم؟ خداوند بخشنده‌ترین است و من بخشنده‌ترین فرزند آدم (ع) هستم و بخشنده‌ترین کس پس از من، فردی است که دانشی می‌آموزد و آن را منتشر می‌کند».

مجاهد راه خدا

تعلیم‌دهندگان علوم و آموزگاران ارجمند جامعه، همانند مجاهدان راه خدا هستند، زیرا در راه پرورش شاگردان از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کنند. پیامبر خدا (ص) می‌فرماید: «هرکس به مسجد من بیاید و هدفش یاد گرفتن یا یاد دادن نیکی باشد، مانند مجاهد در راه خداست و هر کس برای غیر

براساس آموزه‌های دینی ما، آموختن دانش به دیگران، آثار معنوی ماندگاری برای آموزگار در پی دارد. پیامبر خدا (ص) فرمود: «آدمی در روز رستاخیز می‌آید و با خود کارهای نیکی چون ابرهای انبوه یا کوه‌های سر به فلک کشیده دارد. پس می‌گوید: پروردگارا! این‌ها را که من انجام نداده‌ام، پس از کجایند؟ خداوند می‌فرماید: این دانش توست که به مردم آموختی و پس از تو بدان عمل کردند». پیغمبر اکرم (ص) در این روایت، آموزش را نیکی ماندگاری برای معلمان معرفی می‌کند.

همگام شدن با پیشرفت‌های علمی

دانایی، اندیشیدن و نوآوری، از ویژگی‌های معلمی است که همگام با علوم روز پیش می‌رود. معلم موفق کسی است که به اطلاعات پیشین خود بسنده نکند و با فراگیری همیشگی دانش، در شکوفایی علمی دانش‌آموزان خود نقش مهمی ایفا کند. امام حسن (ع) می‌فرماید: «به مردم بیاموز و دانش دیگران را فراگیر تا دانش خود را استوار سازی و آنچه را ندانسته‌ای بدانی».

بهترین چیزها

تعلیم و تربیت انسان‌ها پاداش فراوانی به همراه دارد و کسانی که خالصانه به امر تعلیم مشغول‌اند، از چنین پاداشی بی‌نصیب نخواهند بود. پیامبر خدا (ص) می‌فرماید: «بهترین چیزهایی که انسان پس از خود به یادگار می‌نهد، سه چیز است: فرزند

دانایی، اندیشیدن و نوآوری، از ویژگی‌های معلمی است که همگام با علوم روز پیش می‌رود

**ذهن فراگیر
دانش آموز پیوسته
از رفتار و گفتار
معلم الگو می گیرد.
بنابراین، معلم
باید بکوشد خود
را به عنوان الگوی
مناسب تقویت کند
و به اخلاق انبیا و
اولیا آراسته شود**

باید روحیات انسانی را در شاگرد بپرورد و روحیات غیر انسانی او را از بین ببرد. خلفای اموی اغلب از طغوت های خودکامه بودند و با خاندان پیامبر (ص) دشمنی می کردند. ولی در این میان **عمر بن عبد العزیز** (هشتمین خلیفه اموی) راه اعتدال در پیش گرفت. او فدک را به فرزندان حضرت زهرا بر گرداند و اهانت به نام علی (ع) را که معاویه پس از شهادت آن حضرت رواج داده بود، ممنوع کرد. خود او می گوید: «سخن معلم درباره امام علی (ع) و نیز گفتار پدرم در سینه ام استقرار یافت و با خدا عهد کردم اگر روزی زمام حکومت به دستم رسید، سنت زشت اهانت به علی (ع) را ممنوع سازم. بنابراین، وقتی به حکومت رسیدم، به عهد خود وفا کردم.

فروتنی معلم

سزوار است که معلم خوش خلق و فروتن باشد و با رفیق و مدارا با شاگردان ارتباط برقرار سازد. از امام صادق (ع) نقل شده است که امیرمؤمنان (ع) فرمود: «دانشمندان واقعی سه ویژگی دارند: دانش و بینش، حلم و بردباری، سکوت و آرامش و وقار». کسانی که عقل و خرد بیشتری دارند، قدرت کنترل نفس آنان در مقایسه با دیگران زیادتر است. وقتی بین دو انسان رابطه عاطفی و صمیمی نباشد، خود به خود بینشان جدایی به وجود خواهد آمد؛ زیرا نزدیکی و صمیمیت، بسیاری از توهنات و پیش داوری ها را از بین می برد. معلم متواضع با فروتنی خود راه ارتباطی را به روی شاگرد می گشاید و شاگرد از این فرصت استفاده و بسیاری از دشواری های فکری و روحی خود را حل خواهد کرد. رسول خدا (ص) در این زمینه می فرماید: «به شاگردانی که درس می دهید و با آنان که از آنها درس می آموزید، با نرمی و ملایمت رفتار کنید».

ایمان و توکل به خدا

انسان برای پرواز به سوی کمال، به دو پال علم و ایمان نیاز دارد و معلم که جاده کمال را به شاگردانش می نمایاند، بیش از دیگران نیازمند این دو است؛ معلمی که به خدا ایمان ندارد، تنها آگاهی های خود را به شاگردانش منتقل می کند و شاگردان از آن دانش ها در امور دنیایی خود استفاده می کنند، ولی این اثری در کمال انسانی آنها نخواهد داشت. دانشمندان حقیقی خداپرست و با ایمان بوده اند. بعضی از این دانشمندان مشکلات علمی خود را با استمداد از خدای بزرگ و راز و نیاز به درگاهش حل می کردند.

امام جواد (ع) در این زمینه می فرماید: «ما وسیله و ابزاری بیش نیستیم و معلم واقعی خداست. پس باید در کارمان به او توکل کنیم».

اخلاص

معلم در خدمت مقدس خود لازم است اندیشه اش را از هر چه غیر خداست پاک کند. معلمی که به خاطر پول، مقام، شهرت و... می آموزد، پاداش او همین ها خواهد بود و این امور در مقابل خشنودی خداوند متعال و پاداش بزرگ او بی ارزش است. عمل مخلصانه و قیام خدایی، موعظه رسول خدا (ص) در قرآن کریم است که می فرماید: «ای رسول ما! (به امت) بگو که من به یک سخن شما را پند می دهم و آن این است که برای

از این بیاید، چون کسی است که به تماشای کالای دیگران آمده است».

مساوات

معلمان وظیفه سترگی در برابر شاگردان برعهده دارند و رفتار آنان از نگاه تیزبین دانش آموزان پنهان نمی ماند. گاه دیده شده که رعایت نکردن عدالت میان دانش آموزان، بعضی از آنها را از مدرسه و علم آموزی فراری داده است. در واقع، معلمان وظیفه دارند افزون بر آموزش دانش آموزان، همه آنها را به یک دید بنگرند و هیچ تفاوتی میان آنان نگذارند. پیامبر خدا (ص) می فرماید: «دورترین مردم از خدا، آموزگار کودکانی است که میان آنها به مساوات رفتار نکند».

الگوی مناسب

درس دادن بهانه ای است تا دانش آموز در کنار آن، در پی نیاز روحی و روانی اش، پا را از محیط خانواده فراتر گذارد و وارد فضای گسترده تری به نام مدرسه شود و در آنجا بر دانسته ها و توانایی های خود بیفزاید. دانش آموز در پی سرمشقی کامل تر و توانا تر است تا با پیروی از او، خود را از نظر فضیلت های اخلاقی همانند او گرداند. از این نظر، معلم به سبب برخورد رویارو با دانش آموز، موقعیت ممتازی دارد. ذهن فراگیر دانش آموز پیوسته از رفتار و گفتار معلم الگو می گیرد. بنابراین، معلم باید بکوشد خود را به عنوان الگوی مناسب تقویت کند و به اخلاق انبیا و اولیا آراسته شود.

حق دانش آموزان

رابطه سالم و جهت دار میان معلم و دانش آموز، از مهم ترین عوامل موفقیت معلم به شمار می آید. از این رو شایسته است معلم برای برقراری این رابطه سازنده، نخست با دانش آموز رابطه ای عاطفی برقرار کند تا زمینه را برای ارتباط فکری و علمی آماده سازد. امام سجاد (ع) وظیفه معلم را در مورد شاگرد این گونه بیان می کند: «اما حق کسانی که به شنیدن کلام تو نشسته اند این است که بدانی خداوند تو را سرپرست و حافظ حقوق آنان قرار داده است و تکلیف تو آن است که آنان را به بیشترین بهره ممکن برسانی. همواره با دانش آموزان به خوش خویی و نرمی رفتار کن. این مسئولیت را به خوبی انجام ده و نیازهای معنوی آنان را برآورده ساز. نیز در مورد آنان خیر خواه و نصیحت گر باش».

انجام وظیفه

یکی از شاگردان شهید رجایی می گوید: براساس رسمی نادرست، یک سال دو سه روز مانده به پایان اسفندماه، بچه ها کلاس ها را تعطیل کرده بودند. آقای رجایی را دیدم که سر ساعت وارد کلاس شد و بعد از مدتی، با دستی گچی از کلاس بیرون آمد. به سرعت وارد کلاس شدم و با شگفتی دیدم مطالب درسی جدید را بر تخته نوشته و پیامی به این مضمون به دانش آموزان داده است: «من برای انجام وظیفه به کلاس آمدم و درس را نوشتم. سال نو را به همه تبریک می گویم».

هنر معلم

هنر معلمی این نیست که فقط به تدریس بپردازد، بلکه او

**دانشمندان واقعی
سه ویژگی دارند:
دانش و بینش، حلم
و بردباری، سکوت
و آرامش و وقار**



برخورد عاطفی

ایجاد فضای عاطفی میان معلم و دانش آموز در فضای مدرسه بسیار اهمیت دارد. گاهی دیده می شود که معلم در روز امتحان و قبل از آن اشکالات دانش آموزان را پاسخ نمی دهد و دلیل او این است که دانش آموز باید قبلاً مراجعه می کرد و الان نزدیک امتحان است و اگر برایش توضیح بدهم بیشتر قاطی می کند. اما در واقع باید باور داشت که یکی از بهترین زمان های یادگیری برای دانش آموزان، نزدیک ترین زمان به شروع امتحان است. شاید تجربه شخصی هر یک از ما نیز این حرف را تصدیق کند.

هدف از امتحان

هدف از برگزاری هر امتحان را برای خویش مشخص کنید. گاهی اوقات از امتحان به عنوان نوعی جریمه و در واقع حربه ای برای مجازات دانش آموزانی که مطالعه کافی نداشته اند استفاده می کنیم. این نوع امتحانات غالباً نتایج مطلوبی به همراه ندارند. پس باید بدانیم هدف اصلی از برگزاری جلسه امتحان، ارزیابی دانسته ها و آموخته های دانش آموزان است نه مجازات آن ها.

طرح سؤال

کیفیت ورقه امتحانی و نوع سؤالات در میزان موفقیت دانش آموزان تأثیر فراوانی دارد، از جمله:

- ✓ میان تعداد سؤالات و زمان پاسخگویی به آن ها تناسب موجود باشد؛
- ✓ از طرح سؤالات مبهم و دوپهلو پرهیز گردد؛
- ✓ سؤالات چند مرحله ای باشد، مثلاً به صورت های الف، ب و پ (به ویژه در دوره دبستان)؛
- ✓ روند ساده به دشوار بودن سؤالات مورد توجه قرار گیرد؛

اما گاهی توجه بیش از حد به این قبیل مسائل باعث می شود فراموش کنیم خودمان، به عنوان معلم، یکی از رؤس مثلث عوامل مؤثر در موفقیت دانش آموزان در امتحانات هستیم. در این نوشتار که برداشتی آزاد از نظرات و تجربه های خود و برخی معلمان با تجربه است، قصد دارم نکته هایی را با همکارانی در میان بگذارم که می خواهند بهترین جلسه ارزشیابی و امتحان را برای دانش آموزانشان برگزار کنند:

رقابت ناسالم

ایجاد رقابت های ناسالم و تأکید بیش از اندازه بر نمره به جای توجه به توانایی های فردی هر دانش آموز باعث می شود برداشتی غیرمنطقی از امتحان در ذهن وی به وجود بیاید. در این حالت، اگر دانش آموز در امتحان به نتیجه مطلوب نرسد، اعتماد به نفس خود را از دست می دهد و باور می کند که همیشه بازنده است. در نتیجه روحیه تلاش برای جبران اشتباهات را از دست می دهد.

معمولاً در ایام امتحانات و ارزشیابی ها توصیه های فراوانی از طرف ما معلمان به دانش آموزان و بعضاً اولیای ایشان می شود که اکثراً به صورت کلیشه ای و بر پایه مضامینی از این قبیل است:

توجه به تغذیه مناسب (صبحانه)
مقوی، ناهار سالم، شام سبک، نوع مواد مصرفی و...

توجه به کمیت و کیفیت خواب
(خواب کامل شبانه، تعیین ساعت مقرر برای خواب، استراحت کوتاه پس از ناهار حدود نیم ساعت و...)

توجه به آرامش روانی محیط
(پرهیز از شرکت در مهمانی های طولانی و غیرضروری، نور و دمای مناسب و...)

توجه به برنامه ریزی
(زمان بندی های منطقی و منظم برای مطالعه، توجه به زمان استراحت در حد معقول، تنوع در انتخاب مباحث و...)

امتحانات نزدیک است!

نجمه شکوهی نیا





اعلام نتیجه

نتایج آزمون را هرچه سریع‌تر به اطلاع دانش‌آموز برسانید. ذهن دانش‌آموزان حداکثر تا یک روز پس از امتحان نسبت به سؤالات کاملاً آگاه است. آنان در این زمان بسیار علاقه دارند اشکالات خود را بدانند و برای رفع آن‌ها اقدام کنند، اما پس از آن کم‌کم این انگیزه کمرنگ می‌شود. پس با ارائه هرچه سریع‌تر نتایج، به افزایش قدرت یادگیری در دانش‌آموزان کمک کنیم.

می‌توان در ارزشیابی مهارتی بیش از پنج سؤال ارائه داد. اما باید دقت داشت که در این نوع ارزشیابی‌ها میزان مهارت دانش‌آموز در پاسخ به سؤالات یک مبحث مورد نظر است، در حالی که در ارزشیابی‌های پایانی و جامع، معمولاً حیطه دانشی اهداف را ارزیابی می‌کنیم.

فضا و زمان

- توجه به نور و دمای مناسب محیط کلاس و همچنین ساعت تعیین شده برای امتحان نیز اهمیت دارد. معمولاً زنگ اول صبح برای امتحان مناسب نیست، زیرا هنوز انرژی موجود در صبحانه به‌طور کامل آزاد نگردیده است و ذهن دانش‌آموز بازدهی کافی را ندارد. تجربه نشان داده است که بهترین زمان برای آزمون، زنگ دوم یا حداکثر زنگ سوم است.

حفظ آرامش جلسه

همه باید از رفت و آمدهای بیش از حد و رژه رفتن میان صندلی‌های دانش‌آموزان پرهیز کنند. برخی از معلمان احساس می‌کنند منظور از نظارت بر حسن اجرای جلسه امتحان، یعنی رژه رفتن از ابتدا تا انتهای زمان امتحان، در حالی که گاهی لازم است در گوشه‌ای آرام بایستیم و در مواقع ضروری قدم بزنیم.

✓ انتخابی بودن سؤالات (مثلاً تنها به یکی از سه سؤال زیر پاسخ دهید).

تمرین با امتحان؟

میان ورقه امتحانی و ورقه تمرینی در کلاس، از نظر چگونگی طرح سؤال، تفاوت قائل شوید. در ورقه تمرینی ممکن است چندین نمونه تمرین از یک موضوع داده شود، ولی در اوراق امتحانی، به‌ویژه ارزشیابی‌های جامع و پایانی، با توجه به اینکه چندین هدف آموزشی (براساس اهداف بودجه‌بندی آموزشی) در نظر گرفته می‌شود، لذا کافی است متناسب با هر هدف تنها یک سؤال مطرح شود. ناگفته نماند که گاهی در ارزشیابی‌های مهارتی باید از یک مفهوم چندین بار سؤال طرح شود زیرا در این نوع ارزشیابی‌ها، تنها یک هدف آموزشی بررسی می‌شود. برای مثال پس از آموزش جمع مکسر در درس هشتم فارسی پایه پنجم دبستان، می‌توان بیش از ۱۰ کلمه را در یک ورقه ارزشیابی مهارتی ارائه داد یا پس از تدریس ضرب‌های چندرقمی در درس ریاضی پایه چهارم دبستان



خاطرات

طبق روال تدریس ریاضی که هر ساله دنبال می‌کردم، در برخی از کلاس‌ها و مباحث، سؤالاتی امتیازی و اختیاری طراحی و دانش‌آموزان را به تفکر درباره مسئله و حل آن‌ها تشویق می‌کردم. معمولاً دانش‌آموزان در طول روز فرصت داشتند، در صورت حل سؤال، برای توضیح حل خویش مراجعه و در صورت ارائه توضیحات مناسب و تحلیل سؤال، امتیاز را کسب کنند. باتوجه به تأثیر مستقیم این امتیازات در نمرات مستمر، رقابتی خوب و سالم بین دانش‌آموزان ایجاد شده بود. در یکی از این روزها، دو پایه دوم ریاضی، دانش‌آموزی با جثه‌ای نحیف و کوچک برای حل سؤال امتیازی درباره «بحث احتمال» به من مراجعه و شروع به توضیح حل خویش کرد. هرچه توضیحات این دانش‌آموز بیشتر می‌شد، برای من یقین حاصل می‌شد که سؤال را خودش حل نکرده است، ولی او همچنان با آب و تاب توضیح می‌داد و در نهایت من هم قبول کردم (قرار مان بر این بود که می‌توانند از دیگران راهنمایی بگیرند، ولی در نهایت باید مسئله را خودشان حل کنند). او هم خوش حال از کسب نمره امتیازی، از من جدا شد. ساعت بعد ناظم مدرسه پیش من آمد و گفت یکی از دانش‌آموزان سال دوم دنبال شما می‌گردد. وقتی به راهرو رفتم، دیدم همان دانش‌آموز کوچک‌اندام سال دوم است که این‌بار شور، شوق و حرارت قبلی را ندارد و سرش را پایین انداخته است. بعد از کلی این پا و آن پا کردن گفت: «آقا، خواهش می‌کنم امتیاز مرا حذف کنید.»

با تعجب پرسیدم برای چه؟ گفت: «آقا آن سؤال امتیازی را من حل نکرده‌ام و همه پاسخ آن را از بچه‌های سال بالاتر گرفته‌ام. حالا هرچه فکر می‌کنم می‌بینم این نمره حق من نیست.»

من که از صداقت و شجاعت این بزرگ‌مرد کوچک خوشم آمده بود، دستی به شانه‌اش زدم و گفتم: من می‌خواستم شما دنبال حل این مسئله بروید و برایم همین صداقت و پی‌گیری شما ارزش دارد. نمره شما محفوظ است. ولی او دوباره به حذف نمره اصرار داشت و آن قدر التماس کرد تا من مجبور شدم نمره امتیازی او را حذف کنم.

راستش را بخواهید، این اصرار عجیب و غریب، فکر مرا به خودش مشغول کرده بود تا چند روز بعد...

در آن سال، در شام شهادت حضرت زهرا سلام‌الله علیها، در یکی از مساجد شهرمان، در بین نماز، دشمنان قسم خورده دین و مذهب ما، دست به کار ددمنشانه‌ای زدند. در نتیجه، انفجار بمبی در خانه خدا، ما شاهد پرواز ملکوتی تعدادی از نمازگزاران بودیم. فردای آن روز که به مدرسه رفتم، دیدم در کلاس درس، جای آن دانش‌آموز، دسته گل و قاب عکسش قرار گرفته است! و از بچه‌ها شنیدم که بزرگ‌مرد کوچک با برادر کوچک‌ترش و در آغوش یکدیگر موفق به کسب مدال پرافتخار شهادت شده‌اند. من پاسخ خود را یافتم. او شوق پرواز داشت و با همه وجود به ظاهر کوچکش، سعی در آماده‌سازی روح بزرگ خویش برای پرواز داشت. روحش شاد و یادش گرامی باد.

این شهید محمود آبیژ (دانش‌آموز سال دوم دبیرستان) و برادرش علیرضا آبیژ (دانش‌آموز سال چهارم دبستان) در حادثه تروریستی مسجد علی ابن ابیطالب علیه‌السلام (زاهدان) در خردادماه ۸۸ به شهادت رسیدند.

دو کبوتر، یک پرواز

احمد رسایی

بی روتوش

اعظم گودرزی

اشاره

خانم معاون یک مدرسه ابتدایی پسرانه در تهران، اتفاقاتی را که در طی روز در مدرسه شاهدش بوده، در پایان هر روز برای خانواده‌اش روایت کرده است. یکی از اعضای خانواده این خاطرات را می‌نویسد و به‌دست چاپ می‌سپارد. حاصل آن کتابی می‌شود کوتاه و مختصر «کمتر از صد صفحه» به همین نامی که می‌خوانید؛ خاطرات ششده است! ناشر کتاب «موج روز» است با این شماره تلفن: ۰۲۶۴۰۴۷۸۸. چهار روایت از این مجموعه را با هم می‌خوانیم.

به خارجی‌ها باختم

امروز تیم فوتبال مدرسه ما از مسابقات فوتبال مدارس منطقه برگشته بود. همه بچه‌های تیم پکر و دمخ بودند، چون باخته بودند. اعضای تیم با با همان بچه‌های ابتدایی، به من می‌گفتند خانم، آن‌ها (بازیکنان تیم حریف) خارجی بودند! از بازیکن خارجی استفاده کرده بودند، به این خاطر به آن‌ها باختم! من گفتم خارجی کجا بود؟! بچه‌های مدارس همین منطقه هستند، آن‌ها ارمنی‌اند، هموطن ما هستند. بچه‌ها در جواب من گفتند نه خانم! یه جور دیگه حرف می‌زدند که تا حالا نشنیده بودیم! من گفتم خب ارمنی‌ها ایرانی هستند و به زبان خودشان حرف می‌زنند. شما به این خاطر فکر کردید که خارجی هستند!

نقاشی پدر و مادرا

دعوی اول یک روز برایم معلم کلاس سر کلاس به بچه‌ها تعریف کرد که سر کلاس آزاد دارید. یعنی گفتم نقاشی آزاد موضوعی نقاشی آزادید که از هر موضوعی یکی از بچه‌ها کنید. در این موقع یکی از بچه‌ها به نام عرفان با صدای بلند گفت آخ جون! می‌تونم دعوی بابا و ماما را نقاشی کنم. معلم به سرعت به میان صحبت او می‌دود و می‌گوید نه نه، این چه حرفی است که می‌زنی؟ دعوی بابا و ماما که نقاشی نمی‌خواهد. اما دانش‌آموز کلاس اول خیلی می‌دهد که آخه خانم، خیلی خوب می‌تونم آن را نقاشی کنم. معلم می‌گفت که پدر و مادر این دانش‌آموز به علت اعتیاد پدر مدام با هم درگیرند.

پسر پدر زورگو

مادر یکی از دانش‌آموزان کلاس سوم را خواستم به مدرسه بیاید تا در مورد رفتار پسرش با او صحبت کنم. پسرش فردی زورگو در مدرسه است. مادر رفتار پسرش با او صحبت، به‌طوری که برای رسیدن به هدفش به قدرت دانش‌آموزی منطقی و آرام نیست، به‌طوری که سال‌هایش با زور حرف می‌زند. وقتی مادر به بدنی متوسل می‌شود و با هم سن و سال‌هایش پسرش صحبت کردم، مادر بی‌بعد از مدرسه آمد و با او در مورد رفتار قلدرمآبانه پسرش صحبت واحد است و هر روز بعد از گفت: مقصر پدرش است. پدرش راننده شرکت تا چند ساعت حوصله ظهر که خانه می‌آید، از فرط خستگی و اعصاب خانواده هم جرئت ندارند که با او صحبت با اعضای خانواده را ندارند و بشوند، تا اینکه مدتی استراحت کافی بکند. سر صحبت را باز کنند و کمی سر حال بیاید و نوشیدنی و چیزی بخورد و حالت و آرامش پیدا کند و گفت که همسرش به پسرش گفته که حق را باید با عادی پیدا کند. مادر می‌گفت که استفاده کنی تا به چیزی که می‌خواهی برسی. زور بگیری و از قدرت و زور استفاده کنی تا به چیزی که پسر در مدرسه دانستم که این توصیه پدر و این نوع تربیت کردن باعث شده که پسر در مدرسه اهل گذشت نباشد و برای به کرسی نشاندن حرفش به زور بازو متوسل شود.

سرایدار مدرسه!

در حیاط مدرسه ما یک دکه خوراکی و فروش تغذیه به دانش‌آموزان هست که مدیریتش با سرایدار مدرسه است. او علاوه بر کار موظف خود، عهده‌دار این دکه هم شده است تا کمک خرجی برایش باشد. گهگاهی که اشتغالات و تراکم کاری موظف او زیاد می‌شود، اداره دکه را به خانم مستخدم مدرسه می‌سپرد تا خودش به کارهای موظفش برسد. یک روز این خانم مستخدم به من مراجعه کرد و اطلاع داد که در دکه بعضی اقلام خوراکی وجود دارد که تاریخ اعتبار آن‌ها منقضی شده است، اما سرایدار مدرسه تاریخ جدیدی روی این اقلام غذایی مثلاً کیک حک می‌کند و تاریخ قبلی را پاک و محو می‌سازد. جای دستگاه مهرزنی او را هم به من گفت که در کجای دکه نگهداری می‌شود. خیلی برآشفته شدم که چطور فردی پیدا می‌شود که با کودکان معصوم این‌گونه برخورد کند و سلامت آنان را به خطر بیندازد. او را صدا زدم و سپس تهدیدش کردم که هم خودم و هم یکی از معلمان مدرسه (که همسرش از مسئولان اداره سلامت وزارت بهداشت است) او را به دادگاه و محاکمه می‌کشانیم. قبلاً هم در چندین مورد مشابه به او تذکراتی داده بودم که از عمل خلاف و اشتباه خود دست بردارد و چون دست برنداشت و ادامه داد این بار محکم با او حرف زدم. وحشت کرده و رنگش پریده بود و می‌لرزید و عاجزانه خواست که این کار را نکنیم. قول داد خوراکی‌های تاریخ مصرف گذشته دکه را دور بریزد و از این به بعد برای اقلام خوراکی تاریخ منقضی شده تاریخ معتبر جعل نکند. من هم بعد از کش و قوس فراوان پذیرفتم و اقدامی دیگر نکردم و به همین تذکر تند اکتفا کردم. اگرچه می‌دانستم به‌زودی قولش را فراموش می‌کند.

نماز در مدرسه من

فاطمه منفرد

دانش آموزان سوم ریاضی ام را به طور مدام در صف نماز جماعت مدرسه می دیدم. این برایم جای خوش حالی بود. یکی از شاگردانم که از خانواده ای غیر مذهبی بود و نماز می خواند، نیمه های همان سال از مدرسه ما رفت. اما یادداشت هایی را به یکی از دوستانش داده بود تا به من برساند. چیزهایی نوشته بود که خیلی تکان دهنده بود. او نوشته بود:

«آخرین جلسه صحبت های شما از کلاس که بیرون آمدم، دوستانم را دیدم که در نماز جماعت مدرسه با شما مشغول نماز خواندن هستند. چون خسته بودم جلوی در ورودی نمازخانه نشستم و شما را تماشا کردم. در آن لحظه احساس تنهایی شدیدی کردم و نسبت به آن ها احساس حقارت کردم. حس کردم از آن ها که دوستانم هستند، خیلی فاصله دارم. ناگهان به گریه افتادم. در همان لحظه با خدای خود عهد کردم همیشه به یاد او باشم و نماز بخوانم. بلافاصله وضو گرفتم و در کنار یکی از دوستانم مشغول نماز خواندن شدم.

من آن لحظه را هیچ گاه فراموش نمی کنم؛ لحظه آشتی با خدا، خانم برای شما هم خیلی دعا کردم»

حدود ۱۵ روز بعد، مادر این دانش آموز به مدرسه ما آمد و از مدیر خواست که مرا ببیند. این زن آن قدر مرا بوسید و از من تشکر کرد که شرمند شدم. او گفت: «خانم، شما دختر مرا نجات دادید. او مدتی است نمازهایش را مرتب می خواند و حتی به واسطه او من نیز نماز خوان شده ام.

ایمن برایم همه چیز بود. می یابیدم از این که معلمم و عشق می ورزیدم از اینکه حرف هایم بی تأثیر نبوده است. شاید اگر بچه ها این حرف ها را از مربی پرورشی خود یا مسئول نماز آموزشگاه می شنیدند آن قدر جالب نبود؛ زیرا آن ها از روی عادت معلم ریاضی را صرفاً در لباس ریاضی می بینند.

در سال تحصیلی ۸۸-۸۷ معلم ریاضی یکی از دبیرستان های دخترانه کوار، یکی از شهرستان های شیراز، بودم. روش تدریسم چنین بود که معمولاً در کلاس بحث آزاد می گذاشتم و با بچه ها درباره موضوعاتی که غالباً خودم و گاه دانش آموزان انتخاب می کردند بحث می کردیم؛ گاهی موضوع حجاب، گاهی درباره والدین و گاهی نماز و...

این بحث های آزاد خیلی جالب بود، حتی برای خود من. چون خودم هم از بچه ها نکات زیادی می آموختم. یادم می آید، یکبار بحث آزاد در کلاس سوم ریاضی که درباره نماز بود، به بیشتر از شش جلسه ربع ساعته موکول شد. بنا به درخواست خود بچه ها، در این شش جلسه کوتاه، از نماز برای بچه ها صحبت می کردم. اینگونه آغاز کردم؛ بچه ها بحث امروزمان راجع به نماز است. اولین چیزی که انسان با آن سنجیده می شود نماز است. اگر نماز انسان مقبول افتد، بقیه اعمال او نیز پذیرفته است. شیطان که رانده گشت به جز یک

خطا نکرد

خود را برای سجده آدم رضا نکرد شیطان هزار مرتبه بهتر زبی نماز او سجده را بر آدم و این برخدا نکرد

و... گفتم و گفتم. جالب بود که بچه ها از اعماق وجودشان تشنه شنیدن این حرف ها بودند. جالب تر اینکه این حرف ها را از معلم ریاضی خود می شنیدند. بحث به جلسات دیگر کشید و سؤالات آن ها آغاز شد و من با حوصله پاسخ دادم. خودم از جواب های لذت می بردم، حتی بچه ها را می دیدم که اشک می ریختند. این پاسخ مثبتی بود به بحث های آزاد کلاس من. از اشتیاق بچه ها به وجد آمده بودم و امیدوار بودم که نتیجه آن را در عمل نشان دهم.

نماز جماعت مدرسه، بعد از کلاس با سوم ریاضی برگزار می شد. خودم هم در نماز جماعت مدرسه شرکت می کردم تا صحت صحبت هایم برای بچه ها بیشتر آشکار شود. بعد از این جلسات، تعدادی از



الگوی صبر

سمیه زارعی



جهت تحصیل در دوره کارشناسی ارشد دانشگاه اصفهان به این شهر منتقل شدم. با اینکه نیروی دوره راهنمایی بودم به تصور کار کمتر در دوره ابتدایی و رسیدن به امور تحصیل خود، به دوره مذکور رفتم. از آنجایی که از شهر کوچکی وارد شهر اصفهان شده بودم برقراری ارتباط اندکی برایم مشکل بود. روز اول مدرسه معلم پایه چهارم با چهره بسیار بشاش و پرانرژی و شور و نشاطی که از خود نشان داد، بیشتر از دیگران در چشمم آمد. در روزهای دیگر هم می دیدم که در مراسم صبحگاه دانش آموزان شرکت می کند و نرمش های صبحگاهی را با ریتم، همچنان کودکی شاد، انجام می دهد. به نظرم بسیار شاد می آمد. جالب تر از همه اینکه تقریباً تمام دانش آموزان مدرسه بسیار دوستش می داشتند. به خودم می گفتم ما چقدر بدبخت بودیم در روستاهای دورافتاده و به دور از امکانات و اینان با داشتن تمامی امکانات حداکثر استفاده را می برند. یک ماهی از سال می گذشت، در حال بررسی امور دفتری بودم، در بین پرونده همکاران مدارک بسیار زیادی بود که شاید از ده ها سال پیش جمع شده بود. پرونده ها را مرتب می کردم و مدارک اضافی همکاران را به آنان پس می دادم. در میان آنها مدارک این خانم هم بود که به او برگرداندم. در بین

مدارک این خانم یک برگ دست نوشته بود که من به آن دقت نکرده بودم. با داشتن لبخندی بر لب نردم آمد و گفت: عزیز من، این برگه اضافه نیست. این باید روی پرونده من باشد. من بچه ای معلول دارم که تمام مسئولیت او با خودم است. لحظه ای با سکوت و ناراحتی نگاهش کردم: شما و فرزند معلول؟ پاسخ داد: آری و گفت: «تمامی کارهایش را هم خودم انجام می دهم».

پس دلیل این همه شاد بودن چه می توانست باشد؟! تازه به خودم آمدم و به یاد سخن دبیر ادبیات دبیرستانمان در زمان نوجوانی ام افتادم که وضعیتی مشابه این همکارم داشت و همیشه می گفت: من تمام مشکلات زندگی ام را با خود تا در ورودی مدرسه می آورم، آنجا آنها را در کیف می گذارم و هنگام برگشت نیز جلوی در دو مرتبه آنها را از کیف در می آورم و با خود می برم.

طراح جدول:
غلامحسین باغبان

بعد از حل جدول خانه های شماره دار را به ستون سمت چپ منتقل کنید تا به رمز جدول دست یابید.

رمز	معلم بزرگ	اثری از استاد مطهری	خجسته و با برکت	از صنایع شعری	نوعی جدول	لقب خاص حضرت علی (ع)	خم پارچه میوه مربایی	پاداش معنوی	روز شهادت استاد مطهری	شخصیت محبوب مدرسه ها
۱	←	↓	↓	↓	گام	↓	↓	↓	↓	↓
۲	←	↓	↓	↓	از گیاهان دارویی	↓	↓	↓	↓	↓
۳	ب	۲۰	۲	↓	↓	↓	گرسنگی	↓	↓	↓
۴	بانوی منجم ایرانی	↓	↓	نوعی آینه بلند	۱۵	↓	رشته ای در شنا	↓	↓	↓
۵	جاده	←	↓	تاسوعا	↓	↓	بت جاهلیت	↓	↓	↓
۶	←	↓	↓	↓	سوره سی ام قرآن مجید	↓	سرما	↓	۷	↓
۷	ملیت پر غرور	←	↓	↓	سراینده سرود ای ایران ای مرز پر گهر	نام ترکی	↓	آغاز و شروع	↓	↓
۸	بر لباس می دوزند	←	↓	↓	خانان	۱۹	ضمیر وزنی	↓	↓	↓
۹	←	رزمنده ای در سنگر علم	غیر ممکن از علائم جمع	↓	↓	↓	پاکیزه	۲۲	↓	۳
۱۰	مالامال	←	↓	صحابه ایرانی	↓	↓	سودای ناله	↓	حرف اضافه	↓
۱۱	نامی دخترانه	←	↓	جوی خون	۲۴	حرف شگفتی	کمانگیر حماسی	↓	ماج معروف	↓
۱۲	←	↓	↓	↓	از اقوام مادری	۴	عدد جز قرآن	↓	↓	↓
۱۳	معامله پایاپای	←	۱۴	ماده تهیه نان	↓	زنبیل	↓	↓	بی نقش و نگار	↓
۱۴	سوره قرآنی	←	وینامین انعقادی	↓	↓	نفس غنیمتی	↓	بله فرنگی	↓	↓
۱۵	آب دیده	←	رهبر فقید هندوستان	↓	↓	↓	↓	ایما	↓	↓
۱۶	پناهگاه	←	↓	↓	بدتر از خسیس!	۹	خودداری	↓	↓	↓
۱۷	رایحه	←	خاتم انگشتری	۱۸	بوی کهنگی	شهر امام رضا (ع)	مرز بی پایان	↓	۲۳	↓
۱۸	قلب	←	چه وقت	↓	↓	آخر	↓	↓	↓	↓
۱۹	←	نارس	↓	↓	↓	بسته کوچک مدار مجتمع در رایانه	۱۷	↓	↓	↓
۲۰	←	مخالف	↓	↓	↓	نیریوی جاذبه	↓	برهنه	↓	دریایی بین فرانسه و انگلیس
۲۱	فعل گذشته	←	۸	مطلع	↓	↓	↓	رئیس مدرسه	↓	↓
۲۲	یکدنده و خیره سر	←	دوری جستن	↓	↓	۲۵	ابر نزدیک به زمین	↓	سال گذشته	۲۱
۲۳	←	طفره	۱۱	حرف اول	↓	پیش شماره	۵	ستون بدن	↓	↓
۲۴	←	عدد فوتبالی	↓	حرم و طمع	↓	تکرار حرف	↓	درخت انگور	۱۳	↓
۲۵	←	عدد آیات سوره کوثر	←	اثری دیگر از استاد مطهری	↓	↓	↓	↓	↓	↓
۲۶	←	از شاخص های پیشرفت هر کشوری محسوب می شود (تعلیم و تربیت)	↓	↓	۱۶	↓	↓	↓	↓	↓

به ده نفر از کسانی که رمز صحیح جدول را ارسال کنند به قید قرعه هدیه ای داده خواهد شد.

سندوق پستی: ۶۵۸۶-۱۵۸۷۵ و پیام نگار: moallem@roshdmag.ir